

مردم بریتانیا و جهان ثبت نمود. از فردای اشغال فالکلند توسط نیروهای دولت آرژانتین، دولت بریتانیا کارزار تبلیغاتی شوونیستی عظیمی را شروع کرد. بعلاوه از همان ابتدا اقدامات بسیج فوری نظامی برای حمله به نیروهای آرژانتینی و سپس گرفتن جزیره فالکلند علناً در دستور کار دولت قرار گرفت. جو شوونیسم امپریالیستی بریتانیا (امپراطوری‌ای که در گذشته آفتاب در آن غروب نمی‌کرد و خون هم در آن خشک نمی‌شد!) شدیداً توسط دولت و رسانه‌های گروهی دامن زده شد. احزاب لیبرال، سوسیال دموکرات و کارگر همگی مدافع بی‌قید و شرط اقدامات جنگی دولت شدند. اعتصاب بار اندازان در جنوب انگلیس بخاطر حفظ منافع ملی و مین پرستانه و برای تجهیز و راه انداختن کشتیهای جنگی بریتانیا متوقف گردید. رهبران اتحادیه‌های کارگری علناً یا عملاً به دفاع از سیاستهای دولت تاجر برخاستند. دولت و افکار عمومی تظاهرات ضد جنگ چند هزار نفره‌ای که گروههای کوچک چپ در لندن برآه انداختند را به مسخره گرفتند. و بالاخره علی‌رغم مخالفت‌های دولت آمریکا، کشتیهای جنگی بریتانیا به طرف فالکلند حرکت کرده و طی جنگی بیرحمانه (مثلاً غرق کردن کشتی بلگرانو با ۱۲۰۰ سرنشین که تحقیقات بعدی نشان داد از نظر نظامی غیر لازم بود) نیروهای آرژانتین را شکست داده و نیروهای ارتش بریتانیا دوباره در این جزیره مستقر گشتند. اینهم برده دیگری از نمایش غسل تعمید دولت محافظه کار تحت رهبری خانم تاچر جهت آمادگی برای سرکوب قدرتمندترین بخش جنبش کارگری در خود بریتانیا بود.

در عرصه سرکوب کارگران و تهدید حقوق دموکراتیک و سندیکائی در بریتانیا دو واقعه شایان توجه است. چند ماه پس از روی کار آمدن دولت محافظه کار، سِر ادواردز - یکی از خشن ترین مدیران صنایع بریتانیا - را به ریاست هیئت مدیره کمپانی دولتی اتومبیل سازی لیلاند منصوب نمود. آقای ادواردز از بدو ورود اقدامات "منطقی کردن" (rationalisation) کارخانجات لیلاند را شروع کرد. بخش کامیون سازی بعلمت عدم سودآوری تعطیل و هزاران کارگر بیکار شدند. دیسیپلین در کارخانجات بالا رفت و اعتراضات کارگران با تنبیهات سخت و سخت تر روبرو گردید. اوج سیاست "منطقی کردن" لیلاند اخراج یکی از کارگران بجرم تبلیغات ضد سرمایه داری بود. در یک رابینسون عضو حزب "کمونیست" بریتانیا (۲) CPGB، کارگر سابقه لیلاند و یکی از مسئولین اتحادیه دریکی از کارخانجات لیلاند بود. مدیریت لیلاند وی را بجرم نوشتن اعلامیه‌ای که در آن نسبت به نظام سرمایه داری انتقاداتی شده بود از کارخانه اخراج کرد. در تاریخ معاصر بریتانیا این اولین بار بود که کارگری بجرم ابراز عقایدش توسط کارفرما اخراج می‌گردید. سروصدای زیادی در این مورد در بریتانیا برآه افتاد.

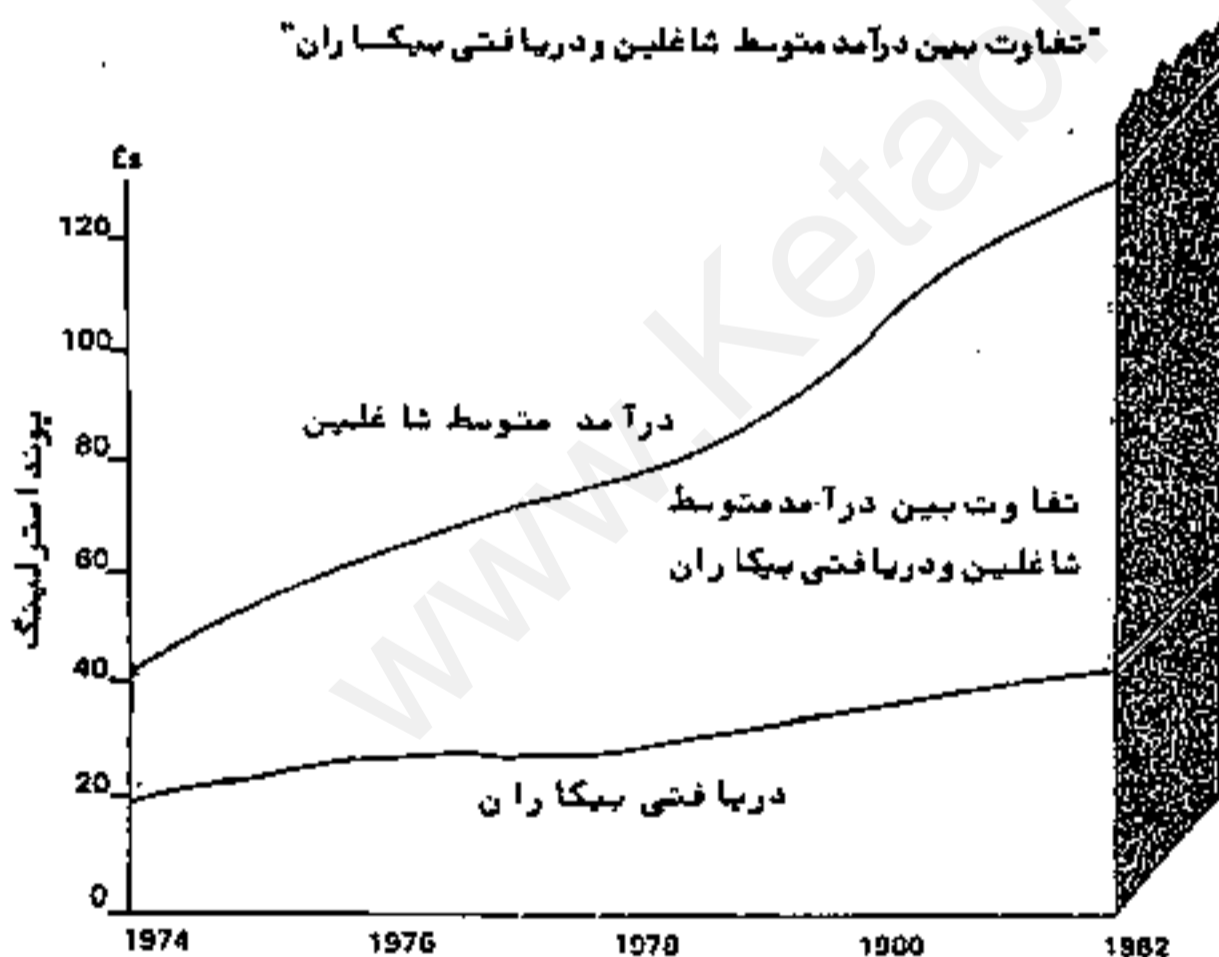
(۲) این حزب با دو جناح کمونیسم اروپائی و طرفدار شوروی یکی از راست ترین جریانات رویونیست در بریتانیا است.

را بینسون در اعتراض به اخراجش به دادگاه شکایت نمود. دستگافضائی بورژوازی بریتانیا رای به قانونی بودن تصمیم مدیریت لیباندادوباین کاراخراج کارگران بخاطر ابراز عقیده در بریتانیا جنبه قانونی بخود گرفت. نحوه برخورد افکار عمومی، اتحادیه‌ها و احزاب چپ نسبت به این مسئله به دولت نشان می‌داد که در عملیات بعدیش تا چه حد می‌تواند جلو برود. اینجا دیگر مسئله نه اخراج یک کارگر بلکه اقدام برای تشبیه سیاست سرکوب عقاید و احزاب کارگران در جهت بوجود آوردن نظم و دیسیپلین مطلوب بورژوازی در محیط کار مطرح بود. اتحادیه‌های کارگری هیچ اقدام موثری در دفاع از دریک را بینسون بعمل نیاوردند. اعتمادی در کارخانه‌های کروی در آن کار می‌کرد در گرفت که پس از مدتی با تهدیدات کارفرما کارگران به سرکارها بازگشتند. حزب کارگر حمایتی از را بینسون نکرد و یکی دوا اعتراض و تظاهرات محلی هم که توسط جریان‌ها تچ ترتیب داده شد فاقد توان و پیگیری لازم برای برانگیختن افکار عمومی و بخصوص کارگران و مقابله با این تهاجم عنان گسیخته بورژوازی به حقوق دمکراتیک کارگران بود. اخراج را بینسون قطعی و عملی شد. دولت محافظم کارها مشاهده بی تفاوتی و بی عملی جنبش کارگری و افکار عمومی در برخورد به این مسئله دست خود را در حمله به جنبش کارگری و حقوق دمکراتیک کارگران باز نترسید.

کارگران صنایع فولاد هدف بزرگ بعدی حزب محافظه کار بودند. دولت برای "منطقی" و سودآور کردن صنعت فولاد، که گزارش را بدلی در سال ۷۸ آنرا جزو بخش‌های کمتر حساب صنایع بحساب آورده بود، لازم می‌دانست که چندین کارخانه فولاد را ببندد و کارگران زیبادی را بیکار نماید. انجام این وظیفه در صنعت فولاد به آقای ایان مک گرگور، که در صنایع امریکا استعداد خود را در این زمینه نشان داده بود، سپرده شد. در سال ۱۹۸۵ مبارزه بین دولت محافظه کار و کارگران فولاد بر سر تقاضای اضافه دستمزد شروع گردید. مدیریت صنایع فولاد اعلام کرد که این صنعت با وضعیت فعلی سود آور نیست و اضافه دستمزد درخواستی کارگران را نخواهد داد. کارگران فولاد دست به اعتصاب زدند و پس از مدتی از شروع اعتصاب اتحادیه کارگران فلزکار ISTC، تحت فشار کارگران اعتصاب را رسمی اعلام نمود. کارگران صنایع فولاد در بخش خصوصی از همان ابتدا به اعتصاب نپیوستند. روحیه مبارزاتی در کارگران بخصوص در شفیلد و یورکشایر بالا بود. کارگران دسته‌های پیکت متحرک درست کرده و در مقابل کارخانه‌هایی که به اعتصاب نپیوسته بودند اجتماع نموده و مانع ورود کامیونهای ذغال سنگ و سنگ آهن می‌شدند. درگیری با پلیس در این اعتصاب که ۴ ماه طول کشید امری روزمره بود. خانواده‌های کارگران فولاد در حمایت از اعتصابیون کمیته‌های پشتیبانی و جمع آوری کمک و غیره تشکیل دادند. در این اعتصاب دهها هزار کارگر فولاد و خانواده‌ها یشان درگیر مبارزه بودند. ولی عدم حمایت موثر همه جا نتیجه برای اتحادیه‌های کارگری - منهای بخش‌هایی از معدنچیان و رانندگان قطار که در این اعتصاب برای مدت کوتاهی با کارگران فولاد اعلام همبستگی نموده و حتی در بعضی مواقع در صفوف پیکت هم شرکت

می‌کردند... فشار پلیس، تضيیقات مالی، واردات سریع و فراوان فولاد از خارج و بالاخره سازشکاری رهبری اتحادیه کارگران فلزکار - که جزو جناح راست اتحادیه‌های کارگری بریتانیا بحساب می‌آید - مانع موفقیت اعتصاب شد. اعتصاب بعد از ۱۶ هفته در عین نارضایتی کارگران، با توافق کابین رهبری اتحادیه و هیئت مدیره صنایع فولاد امضا گردید و خاتمه پیدا کرد. نتیجه عملی شدن این قرارداد بسته شدن تعداد قابل توجهی از کارخانجات فولاد بریتانیا و بیکار شدن قریب به نصف کارگران شاغل در این بخش بود. بورژوازی در این نبرد مهم، که در یکی از صنایع کلیدی اتفاق می‌افتاد، توانست ضربه بزرگی به طبقه کارگر بریتانیا زده و سنگر مهمی را به نفع خود به چنگ آورد. کارنامه اقتصادی دولت محافظه کار: متعاقب این پیروزی‌ها بورژوازی تحت هدایت دولت محافظه کار حملات شدید و روز افزونی را به طبقه کارگر سازمان داد. بودجه آموزش و پرورش سال بسال کاهش داده شد. از بیمه‌های اجتماعی و خدمات عمومی، بهداشت ملی و غیره بطور مداوم و به بهانه‌های مختلف زده شد. مالیات‌های غیرمستقیم، بخصوص مالیات بر مصرف و خرید VAT دو برابر برگشته و مالیات بر درآمد کاهش پیدا نمود. به بیمه بیکاری برای اولین بار، پس از جنگ دوم جهانی، مالیات بستند.

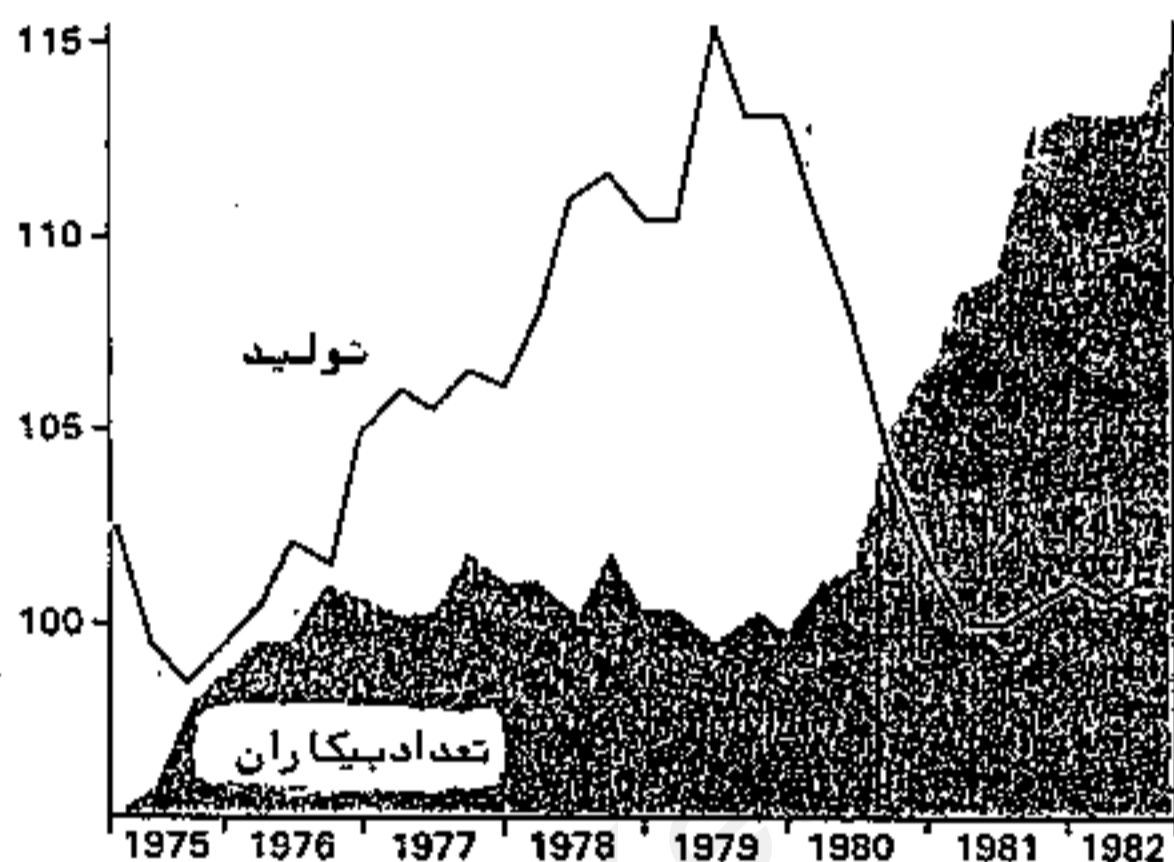
"تفاوت بین درآمد متوسط شاغلین و دریافتی بیکاران"



توضیح: دریافتی بیکاران معادل دریافتی یک زوج با دو بچه با اضافه حقوق اولادشان محاسبه شده است. ماخذ: آمارهای سازمان اجتماعی - مجله وزارت اشتغال.

جدول فوق نشان میدهد که تفاوت دریافتی بیکاران نسبت به درآمد متوسط شاغلین که در سال ۷۹ تقریباً ۶۰ پوند در هفته بود در سال ۸۲ به تقریباً ۸۵ پوند افزایش پیدا کرده است.

رقم رسمی بیکاران که در موقع روی کار آمدن حزب محافظه کار نزدیک به ۱/۳ میلیون بود در سال ۸۲ به رقم ۲/۲ میلیون نفر رسید. با احتساب دهها هزار زن کارگر بیکار شده ای که به علت اشتغال شوهرانشان در لیست دریافت کنندگان بیمه بیکاری نبودند رقم واقعی بیکاری در بریتانیا در سال ۸۲ قطعا بیش از ۴ میلیون نفر بوده است. متعاقب افزایش بیکاری و کاهش ارزش واقعی دستمزدها شدت استثمار کارگران در بریتانیا اضافه گشت.



توضیح: تعداد بیکاران معادل تعداد بیکاران ثبت شده (شامل فارغ التحصیلان مدارس) در نظر گرفته شده است.

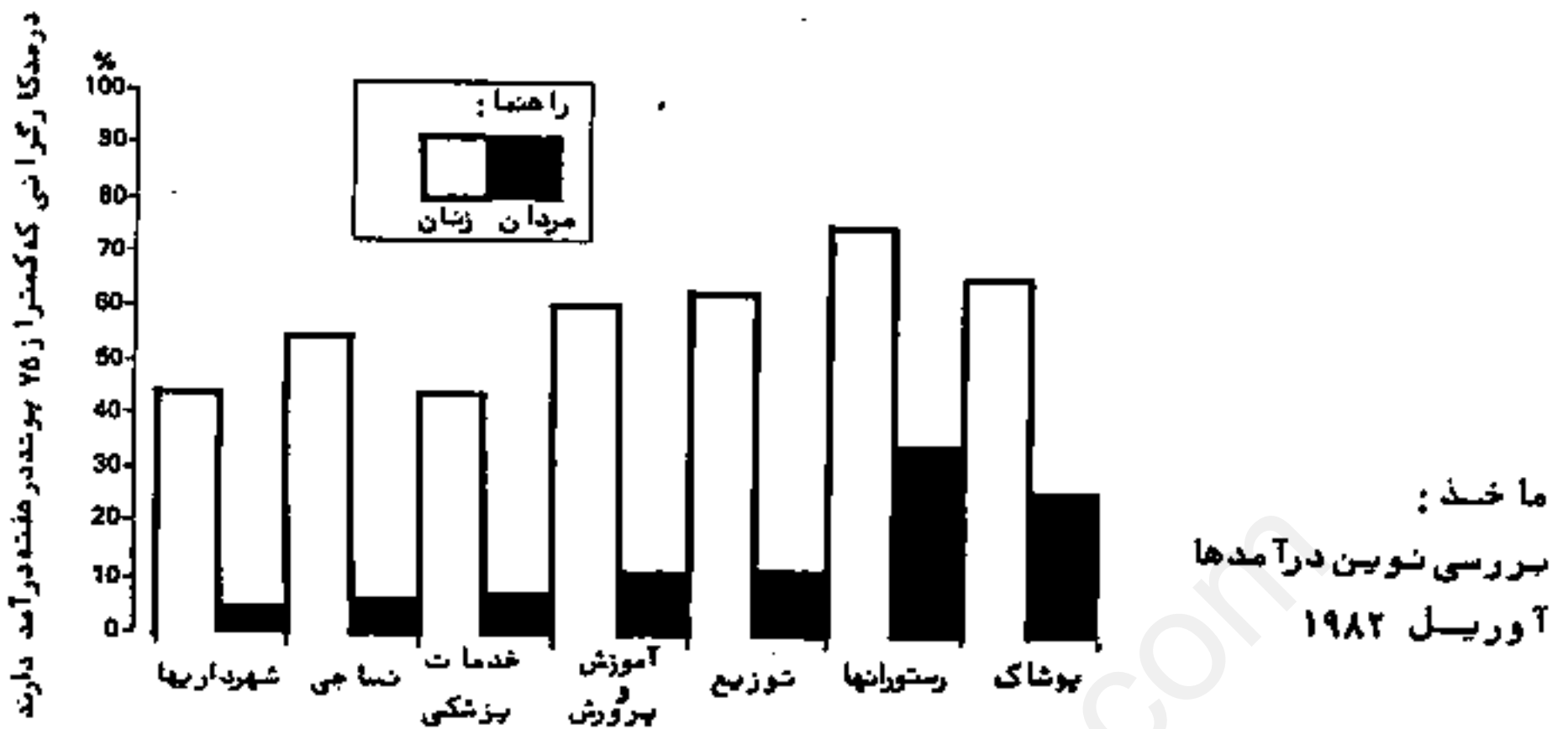
توضیح: تولید معادل شاخص تولیدات صنعتی (همه صنایع)

در نظر گرفته شده است؛ بر مبنای ۱۹۷۵ = ۱۰۰

ماخذ: CSO

جدول فوق آهنگ رشد رقم بیکاران در بریتانیا از سال ۷۵ تا ۸۲ را نشان می دهد. با توجه به این جدول و مقایسه منحنی تولید و تعداد بیکاران روشن می شود که از اوایل سال ۱۹۸۱ تا پایان سال ۸۲ در حالی که تعداد بیکاران نزدیک به ۷۰۰۰۰۰ نفر افزایش یافته ولی حجم کل تولیدات در بریتانیا نسبت به سالهای قبل سیر صعودی و افزایشی داشته است. این آمار نشان دهنده افزایش استثمار کارگران شاغل در فاصله این سالها می باشد.

در همین سالها سیاستهای دولت محافظه کار باعث شد که تعداد زنان کارگر هر چه بیشتری بیکار شده و به کنج خانه رانده شوند. زنان شاغل مورد استثمار بیشتری قرار گرفته و در صد بسیار بیشتری از آنان، نسبت به مردان، جزو کارگران با درآمد کم و زیر خط فقر قرار گیرند.

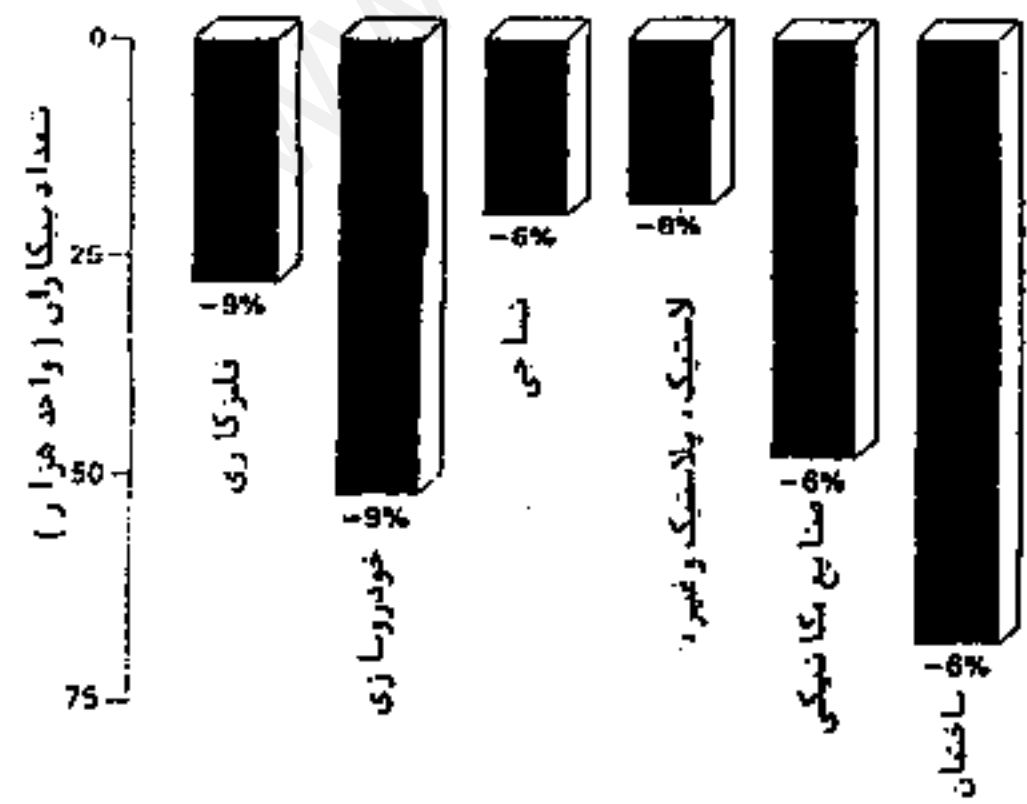


ماخذ: بررسی نوین درآمدها آوریل ۱۹۸۲

جدول فوق آمار مقایسه‌ای تعداد کارگران زن و مرد کم درآمد (زیر ۷۵ پوند در هفته) در بخشهای مختلف خدمات و صنعت را نشان میدهد. در تمامی بخشهای فوق الذکر تعداد زنان کارگر کم درآمد نسبت به تعداد مردان کارگر کم درآمد بطور نسبی بسیار بیشتر است.

طبق جداول آماری دیگری که در یک گزارش اقتصادی کنگره اتحادیه‌های صنفی بریتانیا در سال ۱۹۸۳ منتشر شد روشن می‌شود که تا این سال سیاستهای دولت بریتانیا باعث گشته بود که نرخ بیکاری در بریتانیا نسبت به اغلب کشورهای اروپایی و آمریکا و ژاپن بیشتر شود، بودجه ارتش نسبت به سایر بخشهای بودجه دولت، بعد از آمریکا بطور نسبی از تمام کشورهای دیگر متروپل بیشتر باشد.

فقط از اکتبر ۱۹۸۱ تا اکتبر ۱۹۸۲ بیش از ۱۵۰۰۰۰ نفر در صنایع بریتانیا بیکار شدند.



توضیح: ارقام متعلق به اکتبر ۱۹۸۱ تا اکتبر ۱۹۸۲ هستند. ماخذ: مجله وزارت اشتغال

جدول فوق نشان می دهد که در این مدت ۷۰ ۰۰۰ نفر در صنایع ساختمانی، ۵۰ ۰۰۰ نفر در صنایع مکانیکی، ۵۰ ۰۰۰ نفر در اتومبیل سازی و ۲۵۰۰۰ نفر در صنایع فولاد و بیکنر شده اند.

از نظر تئوریک تمام اقدامات و سیاستهای دولت محافظه کار با پیروی از تئوریهای "فریدمن"، اقتصاددان بورژوازی امریکایی و تئوریسین و استراتژیست اقتصادی بزرگترین سرمایه های مالی، بانکی و کمپانیهای چندملیتی انجام گرفت. سیاستهای کاهش عرضه پول به بازار، افزایش مالیات غیر مستقیم بر کالاهای مصرفی و کاهش مالیات بر درآمد، استفاده وسیع از تکنولوژی جدید (کامپیوترها و روباتها) و ایجاد بیکنری خلیجی، عدم کنترل مبادله ارزی و حرکت سرمایه، عدم کنترل واردات و صادرات و بالاخره کاهش دستمزدهای پرداختی به کارگران از جمله نکات مهم استراتژی اقتصادی آقای "فریدمن" برای حل بحران فعلی سرمایه داری جهانی به نفع سرمایه های مالی، نظامی و کمپانیهای چندملیتی و انداختن بار بحران به دوش طبقه کارگر است. این سیاست اقتصادی در سایه سلطه تریدمونیونیسم، فرمیسم و رویزیونیسم برجانبش کارگری بریتانیا توسط نماینده کهنه کار بورژوازی یعنی حزب محافظه کار عملی گشت.

در سال ۱۹۸۳ دولت محافظه کار خانم آهنین (لقبی که مطبوعات بورژوازی به پاس خدمات خانم تا چروپیگیری پیش در پیشبرد سیاستهای بنیاد ارتجاعی و ضد کارگری به وی داده اند) خود را بعنوان تنها منبع قدرت در جامعه و سبیل اراده ای، که بقول سرمایه داران "چرخهای فرسوده و تنبل" صنایع بریتانیا را بگردش در آورده و جنبش کارگری را نظم و دیسیپلین داده، در جامعه بریتانیا تثبیت کرده بود.

انتخابات ژوئن ۸۳ و پیروزی مجدد محافظه کاران، با اختلاف آرای زیادی نسبت به حزب کارگر، پاداشی بود که جامعه محافظه کار بریتانیا به این حزب "را دیگال"، ارتجاعی و مهربالیستی می داد.

در آستانه شروع اعتصاب معدنچیان در ماه مارس ۱۹۸۴ در کارنامه ۴ ساله دولت محافظه کار، حمله به جنبش کارگری و تحمیل فقر و فلاکت و بیکاری بر آن، پیروزی در جنگ فالکلند، پیروزی در بهسازی و گشادن جنبش مسلحانه زیمبابوئه، پیشبرد سیاستهای مهربالیستی در ایرلند شمالی، حمله به حقوق دموکراتیک در جامعه و بالاخره پیروزی انتخاباتی و حمایت افکار عمومی در بریتانیا نقش بسته بود.

دراردوی کارگران :

در آستانه انتخابات سال ۷۹ حزب کارگر (۳) درگیر دعواهای درونی و تشتت بود. جناح راست حزب تحت رهبری روی جنکینز، دیوید اوئن و شرلی

(۳) ما حزب بورژوازی مهربالیستی کارگرا یک حزب کارگری نمی دانیم. ولی با توجه به سلطه و نفوذ تعیین کننده ای که این حزب در طبقه کارگر بریتانیا و اتحادیه های کارگری در این کشور دارد هر تحلیلی از وضعیت طبقه کارگر بریتانیا در این دوره باید با در نظر گرفتن فعل و انفعالات این حزب و بندوبست هایش با اتحادیه های کارگری همراه باشد.

و پهلپا مز در شرف انشعاب و تشکیل حزب سوسیال دموکرات بودند. اکثریت حزب روی مسئله وجودگرایش ترولسکیستی Militant در حزب کارگر که سا زمان جوانان آن را تحت نفوذ خود داشت، انرژی خود را متمرکز کرده بودند. بین رهبران اصلی حزب مایکسل فوت، دنیس هیللی و جیمز کالاهان اختلاف نظر روی مسائل زیادی وجود داشت که اغلب ابرازات بیرونی هم پیدا می کرد. با این وضعیت و با وجود حمایت اغلب جریانات چپ و اتحادیه های کارگری از حزب کارگر، محافظه کاران در انتخابات پیروز شده و دولت را تشکیل دادند. در طول ۳ سال اول حکومت محافظه کاران طبقه کارگر بریتانیا تحت نفوذ حزب کارگر و اتحادیه های کارگری از شکستی به شکست دیگر کشانده شد. در جریان اعتصاب غذای زندانیان ایرلندی این جریانات عملا موضع حمایت آمیز از دولت را گرفتند. در جنگ فاکلند، بخصوص در روزهای که حمله به نیروهای آرژانتینی قرار بود شروع شود حزب کارگر کاملا سیاست جنگ طلبانه دولت تا چیرا تا شید کرده و رهبران اغلب اتحادیه ها نه تنها هیچ اقدام و مبارزهای بر علیه اقدامات جنگی تا چیرا انجام ندادند بلکه برخی اعتصابات کارگری در آن دوره را به بهانه شروع جنگ و لزوم وحدت ملی در مقابل دشمن خارجی خاتمه دادند. جنبش کارگری در این ماجرا از طریق تا ثیدات حزب کارگر و اتحادیه های کارگری عملا تا حد زیادی به تبلیغات و عملکرد ناسیونالیستی و امپریالیستی تا چیرگردن نهاده و تمکین کرد.

در ماجرای اخراج دریک را بنینسون کارگر پرسیا بکه کارخانه لیلاند جنبش کارگری بریتانیا هیچ دخالت و اقدام موثری انجام نداد و کارگران فولاد هم اعتصاب ۴ ماهه خود را تقریبا در تنهایی و در چها رچوب صنعت خویش به پیش برده و محروم از همبستگی موثر و عملی سایر بخشهای جنبش کارگری شکست بزرگی را متحمل شدند. بجرات می توان گفت که در ۳ سال اول حکومت محافظه کاران جنبش کارگری و اتحادیه های کارگری نتوانستند حتی یک مبارزه کارگری و صنفی را به پیروزی برسانند. دهها اعتصابی که در این دوره در بخشهای مختلف جنبش کارگری در گرفت هیچ پیوندی بهم پیدا نکرد و هر کدام به تنهایی و در انزوا در مقابل هجوم همه جا نبه و حساب شده بورژوازی بی حاصل ماند. برای درک نقش اتحادیه های کارگری در عقیم گذاردن مبارزات کارگری دوره اخیر در بریتانیا مثال زیر با اندازه کافی گویاست. کارگران و رانندگان راه آهن بریتانیا عمدتا در دو اتحادیه NUR و ASLEF عضو هستند. بر سر تقاضای اضافه حقوق و برخی خواسته های مربوط به شرایط کار را اعتصابی تحت رهبری ASLEF شروع گردید. اکثریت هیئت رئیسه اتحادیه NUR رای دادند که از این اعتصاب حمایت نکنند. علی رغم حمایت عملی که برخی رانندگان قضا عضو NUR از اعتصاب بعمل آوردند و حتی در یک روز تقریبا تمام قطارها در بریتانیا بدون حرکت ماندند، اتحادیه NUR به حمایت از اعتصاب برخاست و پس از مدت کوتاهی بدون آنکه رانندگان و کارگران اعتصابی به خواسته هایشان برسند اعتصاب خاتمه یافت. چند روز پس از این واقعه اعتصاب دیگری اینبار تحت رهبری NUR و با خواسته های مشابه را هفتاد و اتحادیه دیگر عملا همبستگی نشان داد. این

اعتصاب هم شکست خورد.

درچنین وضعیتی روشن است که کمتر کسی ب فکر ۴ میلیون کارگر بیکار روسا زماندهی آنان باشد. دو تظاهرات کوچک با خواست اشتغال توسط حزب کارگر و کنگره اتحادیه های صنعتی (TUC) سازمان داده شد که با عدم حمایت عملی کارگران شاغل و فقدان پیگیری در مبارزه نتوانست کوچکترین گرهی از مشکل بیکاران بگشاید. تا همین امروز بیش از ۴ میلیون کارگران بیکار بریتانیا فاقد هرگونه تشکل و سازماندهی باقی مانده و روز بروز زندگیشان وضع فلاکت بارتتری بخود گرفته است.

احزاب سازمانها و گروههای کوچک تر چپ در بریتانیا هم در تمام این دوره اغلب به دنیا لبروی از حزب کارگر و اتحادیه ها مشغول بوده و بخشی از آنان هم که موضع انتقادی نسبت به سیاستهای حزب کارگر و TUC داشتند انتقادشان صرفا به نحوه اجراء و تاکتیکهای عملی همان سیاستها خلاصه میشده است. هم اکنون هم هنوز هیچ جریبان چپ جدی در بریتانیا نمی شود یافت که سعی کرده باشد با نقد ریشه ای و محتوایی برنامه و سیاستهای حزب کارگر و اتحادیه ها، به برجسته کردن مسئله ضرورت تشکیل یک حزب کمونیست واقعی و هم چنین مسئله بیکاری و خطر فلاکت عمومی در جنبش کارگری بریتانیا پرداخته و کارگران بخشهای مختلف و از جمله کارگران بیکار را در جهت یک مقابله عمومی با حملات پی در پی و روز افزون بورژوازی سازمان دهد.

برنامه حزب کارگر و اتحادیه های کارگری: در آستانه انتخابات دوم حزب کارگر و TUC (کنگره اتحادیه های صنعتی که تمام اتحادیه های کارگری بریتانیا عضو آن هستند) برنامه مشترکی تحت عنوان "شرکاء" در ساختن بریتانیا "منتشر نمودند. این سند که توسط شورای عالی TUC و کمیته اجرائی سراسری حزب کارگر در ماه مارس ۱۹۸۲ تهیه و تصویب گشته است، اساس تبلیغات جریانات فوق الذکر در جنبش کارگری بریتانیا برای انتخابات ۱۹۸۳ و پس از آن انتخابات محور تبلیغات آنان در مقابله با سیاستهای حزب محافظه کار بوده است. خلاصه نکات اساسی این برنامه مشترک بقرا زیر است:

"شرکاء در بازاری بریتانیا"

مقدمه - هدف اصلی دولت آینده کارگر بیکار گرفتن تمام شروتهای بریتانیا برای اشتغال کامل، بازاری صنعتی و عدالت اجتماعی است.

یک شراکت جدید - سیاستهای دولت محافظه کار باعث بوجود آمدن نابودی اقتصادی و بیکاری وسیع گشته است. تخریب صنایع، تضعیف خدمات عمومی و بالاتر از همه به هرز دادن بی رحمانه مهارتها، سطح معیشت و تعهدات ۴ میلیون بیکار، جا معما را تجزیه و قطبی کرده است.

- هدف ما ایجاد اشتغال کامل... با بهره گیری از مشارکت بین دولت کارگر و جنبش اتحادیه ای، بیکار گرفتن مهارتهای مدیران برای منفعت عمومی و... می باشد.

اشتغال و تغییرات صنعتی - با انقباض فعالیت‌های اقتصادی، کاهش هزینه‌های عمومی، افزایش مالیات برای همه بجز ثروتمندان، و قیمت‌گذاری صادرات ما بر اساس بازارهای جهانی، دولت محافظه کار باعث کاهش فاجعه با تولید شده است. با کاهش تولید بیکاری افزایش پیدا کرده است.

- تعمیر صنایع در نتیجه عمل هماهنگ و موافقت در مورد چگونگی بسالاً بردن تولید در رقابت‌رقابیت ممکن است.

- دولت کارگر آیینده بودجه را در مشاورت نزدیک با اتحادیه‌های کارگری و کارفرمایان تعیین خواهند نمود.

برنامه ریزی برای بازسازی - ما باید عقب افتادگی طولانی قابلیت رقابت ضعیف صنایع بریتانیا را جبران کنیم.

- پیشنهادات ما در بیانیه مشترکمان "برنامه ریزی اقتصادی و دموکراسی صنعتی" با تمام جزئیات شرح داده شده است، این طرح چهارچوبی برای اشتغال کامل را بوجود می‌آورد.

- بوجود آوردن یک "شورای برنامه ریزی ملی" سه جانبه که توسط کمیته‌های مشورتی با مدیریت و اتحادیه‌ها در مورد طرح‌های کمپانیها و استراتژی توسعه برای تمام بخشهای صنعت مشورت خواهد نمود.

- توافق با کمپانیهای عمده درباره "طرح توسعه مورد موافقت" برای عملی کردن برنامه ملی که شامل مسائلی از قبیل سیاست خرید، گسترش واردات، برنامه‌های سرمایه‌گذاری، استراتژی قیمت‌گذاری و سیاست آموزش میباشد. ساختمان دموکراسی صنعتی - برای عملی شدن برنامه ریزی دموکراتیک ما باید روی تعهد به آیینده مردم کارگرو مدیریت تکیه کنیم. بنا بر این دولت کارگر آیینده به کارگران حقوق جدیدی برای تاثیرگذاری و شرکت در تصمیمات کلیدی کمپانیها خواهد داد. کارگران قادر خواهند بود که برای تصمیم‌گیری در مورد چگونگی استفاده از این حقوق از طریق "کمیته مشترک اتحادیه" خودشان اقدام کنند و مسئولیتهایی که همراه با این حقوق بوجود می‌آید را بعهده گیرند.

- مشاورت با کارگران در مورد تصمیمات جدیدی که بر منافع آنان تاثیر خواهد گذاشت اتحادیه را پر قدرت خواهد کرد و آنها را قادر خواهد ساخت تا از اطلاعات برای ایفای نقش خلاق و مسئولانه در تصمیماتی که آیینده صنعت را شکل می‌دهد استفاده نمایند.

- حق کارگران برای نمایندگی شدن از طریق ماشین اتحادیه‌ها، تا سطح هئیت مدیره و با مشارکت آنان، به کارگران امکان خواهد داد که تاثیر دائمی و ادامه‌دار بر روی تمام جوانب برنامه ریزی کمپانی داشته باشند.

- در مقابل، کارگران از طریق اتحادیه‌طوری رفتار خواهند کرد که به بازسازی

اقتصادی و منافع عمومی کمک کند.

این "برنامه مناسب صنعتی" تعهدات جدیدی را برای همه آنها شیکه مقامات اتحادیه‌ای دارند بوجود خواهد آورد و اتحادیه‌ها باید تضمین نمایند که سرویس‌های آموزشی آنان برای آماده کردن نمایندگان اتحادیه برای وظایف جدیدشان مناسب و کافی است. دولت کارگربررسی خواهد کرد که چگونه می‌تواند برای تهیه این سرویس‌ها کمک کند و از آنها پشتیبانی بعمل آورد.

ارزیابی اقتصاد ملی: یک ارزیابی اقتصادی ملی که براساس "قرار داد دستجمعی" بدست آمده باشد توسط منافع دو جانبه حفاظت خواهد شد. دولت و جنبش اتحادیه‌های صنفی علاقه مند خواهند بود که سرعت بوجود آمدن اشتغال و بالارفتن تدریجی سطح معیشت را حفظ کنند و هر دو موظب خواهند بود که سیاستهای آنان به‌طور مختل کننده با "بحران موازنه پرداختها" نینجامد. در مقابل کارفرمایان خواهند دانست که این چها چوبی برای رشد دائمی قابلیت رقابت و سودآوری فعالیتها بوجود خواهد آورد. همه، نقشی را که باید برای بدست آوردن اهداف مورد توافق و همچنین نتایج حاصله از شکست بازی کنند را خواهند دانست.

تجارت و اقتصاد جهانی - بهبود قابلیت رقابت صنایع بریتانیا باعث خواهد شد که تولید به‌طور چشمگیری بالارود و تساعدی موازنه پرداختها را تامین نماید. با وجود این، یک اقتصاد در شدیدا بنده تمایل به جذب واردات دارد. بنا بر این باید سیاستهایی داشته باشیم که جدا از فشارهایی که قرارداد رُم بر ما بگذارد، جلوی اختلالی که واردات در اوضاع مالیمان بوجود می‌آورد را بگیریم. دولت کارگر اگر لازم شد باید کنترلی بر واردات بگذارد.

این بمعنی صدور بیکاری خودمان به کشورهای دیگر نخواهد بود. ما کمپانیهای چندملیتی را کنترل خواهیم کرد و در عین حال به آنها، که بخش بزرگی از تولیدمان وابسته به آنهاست اطمینان خواهیم داد که سرمایه گذاری در بریتانیا نیاید بکنده دارد.

در سراسر این برنامه هیچ سخنی از اینکه بیکاری و فلاکت مما شب ناشی از نظام سرمایه‌داریست به میان نمی‌آید. تمام این مسائل ناشی از اقدامات و سیاستهای حزب محافظه کار قلمداد میگردد. در بخش اثباتی برنامه مشترک اول سعی می‌شود که منافع سرمایه‌داران، مدیران و کارگران مشترک و یکسان تعریف شود. تاکید زیادی می‌شود که اگر حزب کارگر بر سر کار بیاید با همکاری سرمایه‌داران و مدیریت کارخانه‌ها و کارگران خواهد توانست عوارض بحران را بر طرف کرده و بیکاری را از بین ببرد. گوئی که همین حزب کارگر نبود که پس از ۶ سال حکومت بریتانیا را با ۱/۳ میلیون نفر بیکار و ۱۲% تورم بدست حزب محافظه کار سپرد.

ثالثاً نقش و فونکسیون اتحادیه‌های کارگری در این همکاری‌های بین کارگران و سرمایه‌داران برجسته می‌شود و از آنجا که قرار است طبق این برنام‌ها اتحادیه‌های صنفی کانال شرکت کارگران در تصمیم‌گیری‌های مدیریت و هم چنین ابزار کنترل کارگران باشند، بر آموزش هرچه بیشتر مسئولین اتحادیه برای آمادگی در جهت قبول این مسئولیت در خدمت سرمایه‌داری بریتانیا تأکید می‌گردد.

ثالثاً از آنجا که سرمایه‌گذاری دولت و بالابردن تولید (و از این طریق ایجاد اشتغال) محور برنامه مشترک است در رابطه با مسئله فروش و تحقق ارزش کالاهای تولید شده (بازار برای فروش) برنامه‌ها کاملاً یک سیاست بورژوازی سوسیالیستی را ارائه می‌دهد. کنترل یا قطع واردات و افزایش صادرات در این نسخه‌ها است که برنامه مشترک برای حل مسئله فروش کالاهای تولید شده ارائه می‌دهد.

برنامه مشترک با سوگند خوردن به اینکه این برنامه‌ها عث انتقال بحران و بیکاری به کشورهای دیگر نشده و سودآوری سرمایه‌گذاری‌های کمپانی‌های چندملیتی در بریتانیا در صورت به‌اجراء درآمدن این برنامه‌ها کاملاً مین خواهد گشت پایان می‌یابد. درست‌تر این برنامه‌ها حتی یک کلمه از سازماندهی مبارزات کارگران شاغل و بیکار بر علیه فلاکت و بی‌حقوقی ناشی از بحران خبری نیست. شعار یکی از کنگره‌های سالانه TUC بعنوان جمع بندی و خلاصه برنامه فوق‌الذکر چنین بود: "اجناس بریتانیا بی‌بخرید - شغلها را نجات دهید" با داشتن چنین برنامه‌های و علی‌رغم حمایت اتحادیه‌های کارگری و اغلب دیگر جریان‌های چپ، حزب کارگر در انتخابات دوم هم شکست فاحشی خورد و محافظه‌کاران با اختلاف آرای قابل توجهی دوباره پیروز گشتند. اهم اقدامات حزب محافظه‌کار از زمان بقدرت رسیدن تا شروع اعتصاب را قبلاً برشمردیم.

۲- شروع اعتصاب

آمادگی دولت محافظه‌کار: دولت تا چربا اتکاء به نفس و آمادگی کامل به پیشواز نبرد با معدنچیان آمد. استراتژی پیشنهادی گروه تحقیق رأیدلی در ۱۹۷۸ قدم بقدم و با پیگیری بطور کامل به‌اجراء درآمده بود. علاوه بر اقداماتی که قبلاً برشمردیم، قبل از شروع اعتصاب، دولت در تعدادی از مهمترین نیروگاه‌های برق تغییرات لازم برای استفاده از سوخت دوگانه ذغال سنگ و نفت را فراهم آورده بود. یک نیروی پلیس ویژه و سراسری ضدشورش و تظاهرات وسیع، سازمان یافته و در اعتصاب کارگران فولاد در سال ۸۰ و شورش‌های خیابانی سال ۸۱ آهیدیده گشته بود. رانندگان کامیون اعتصاب - شکن کارآئی خود را در جریان اعتصاب کارگران فولاد نشان داده بودند. مقادیر بسیار زیادی ذغال انبار شده و قراردادهای بین‌المللی برای وارد کردن مقدار بیشتری ذغال سنگ در صورت احتیاج بسته شده بود. آقای مک‌گرگور پس از "منطقی" و سودآور کردن صنایع فولاد و به‌یکاری و فلاکت کشاندن بیش از ۲۵۰۰۰ کارگر فولاد در سپتامبر ۸۲ به مدیریت صنایع ذغال منصوب گشته بود. و بالاخره پیروزی انتخاباتی او در سال ۸۳ به دولت

محافظة کارا طمینان می داد که حداقل بخش قابل توجهی از افکار عمومی در بریتانیا از سیاستهای خشن دولت در صورت درگیری با معدنچیان حمایت خواهد کرد.

وضعیت معدنچیان: درجه آمادگی معدنچیان برای چنین مبارزهای قابل مقایسه با آمادگی دولت نبود. شکست اعتصابات در صنایع فولاد، راه آهن و اتومبیل سازی روحیه سرخوردگی ویاس را بر بخش بزرگی از جنبش کارگری تحمیل کرده بود. به علاوه همپن-اعتصابات نشان داده بود که اتحادیه های کارگری بهیچ وجه تمایلی برای حمایت عملی از اعتصاب معدنچیان نداشته و پای یک اعتصاب گسترده تر نخواهند رفت. برخلاف دوره اعتصابات سال ۷۲ و ۷۴ (در آن موقع جناح چپ حزب محافظه کار رهبری ادوارد هیست دولت را تشکیل می داد) حزب کارگر آمادگی و تمایل لازم برای تشکیل دولت در صورت حادث شدن وضعیت و سرنگونی دولت محافظه کار را نداشت و اینرا بارها و در فرصتهای مختلف بروشنی اعلام نموده بود. به علاوه در بهار ۱۹۸۳ اکثریت معدنچیان در رای گیری مخفی، که به پیشنهاد رهبری اتحادیه سراسری معدنچیان NUM برای شروع اعتصاب سراسری برگزار گردید، رای منفی داده بودند.

تنها اقداماتی که اتحادیه معدنچیان در جهت آمادگی برای شروع اعتصاب در بهار ۸۴ بعمل آورد عبارت بودند از منع اضافه کاری در معادن و انتقال بخشی از ذخایر مالی اتحادیه به بانکهای در خارج بریتانیا. در مقابل به سیاست انبار کردن غیرعادی ذغال توسط دولت و افزایش واردات، از ۳۱ اکتبر ۸۳ رهبری NUM جهت پائین آوردن تولید به معدنچیان دستور داد که اضافه کاری نکنند. اکثریت معدنچیان به این فراخوان اتحادیه پاسخ مثبت داده و از اضافه کاری امتناع کردند. به علاوه، در طول اعتصاب معلوم شد که ماهها قبل از شروع آن رهبری اتحادیه، به عنوان جلوگیری از احتمال بلوکه کردن ذخایرش در بانکهای بریتانیا توسط دولت بخشی از ذخایر مالی NUM را به بانکهای در ایروند جنوبی، سوئیس و لوکزامبورگ انتقال داده است.

از چند ماه پیش از اعتصاب مدیریت معادن ذغال NCB اعلام نموده بود که در صد است تغییراتی در "قرارداد ذغال" ("Plan for Coal") در سال ۱۹۷۴ پس از سرنگونی دولت محافظه کار و روی کار آمدن حزب کارگر با NUM بسته شده بود) داده و معادن غیر سودآور، یعنی معادنی که تولید هر تن ذغال در آنها بیش از ۶۰ پوند خرج بر میداشت را ببندد. این عملاً بمعنی بستن ۷۵ معدن از ۱۷۹ معدن ذغال در بریتانیا و بیکاری ۷۰۰۰۰ نفر از معدنچیان تا سال ۱۹۸۸ بود. بر همین اساس در اول مارس ۱۹۸۴، NCB اعلام نمود که معدن کورتون وود در یورکشایر بسته می شود. ۵ روز بعد NCB اعلام کرد که خیال دارد در سال آینده ۴ میلیون تن تولید ذغال سنگ را کاهش دهد. این بمعنی بستن فوری تعدادی دیگر از معادن ذغال بود.

با اعلام بستن معدن کورتون وود معدنچیان یورکشایر اعتصاب کردند. مطابق قوانین NUM برای آنکه رهبری اتحادیه اعتصاب را رسمی و سراسری کند احتیاج به رای

مثبت ۵۵٪ از معدنچیان در یک رای گیری مخفی بود. رای گیری بهار ۱۹۸۳ نشان داده بود که بهر دلیل چنین رای گیری احتمال موفقیت قطعی ندارد. در نتیجه رهبری اتحادیه تاکتیک دیگری برای سراسری کردن اعتصاب اتخاذ نمود. معدنچیان در هر ناحیه بصورت جداگانه به اعتصاب فراخوانده شدند و با پیوستن اسکاتلند، کنت و ولز جنوبی اعتصاب از اواسط مارس رسمی و سراسری اعلام شد. معدنچیان در ناحیه ناتینگهام از همان ابتدا با اعتراض به عدم رای گیری مخفی از پیوستن به اعتصاب خودداری کردند و اکثریت آنان هیچوقت به اعتصاب نپیوستند.

برنامه اتحادیه معدنچیان برای صنایع ذغال: در مقابل فسخ یکجانبه قرارداد سال ۷۴ از طرف NCB، رهبری NUM اعتراض و خواسته های خود را در جزوه های بنام "تولید ذغال آری، صف بیکاران خیر" "Cole, Not Dale" درج و منتشر نمود.

در مقدمه این جزوه پس از اشاره به اینکه دولت و NCB می خواهند با بستن ۷۰ معدن و بیکار کردن ۷۰۰۰۰ معدنچی این صنعت را به بخش خصوصی بسپارند، خطر فلاکت ناشی از این اقدام که گریبانگیر معدنچیان، خانواده ها، محلات و دهکده های آنان خواهد شد بر شمرده میشوند. رهبری NUM اعلام می کند که راه دیگری برای صنعت ذغال وجود دارد و خواسته ها و برنامه خود را در مورد صنایع ذغال اعلام می دارد. خلاصه ای از خواسته های NUM بقرا زیر هستند:

"اتحادیه خواهان آنست که:

- الف) به عوض عدم سرمایه گذاری، دولت باید سوپسیدی حداقل در حد سایر کشورهای اروپائی، برای هر تن [ذغال تولید شده] بپردازد. پولی که برای باز خرید و بستن معادن صرف میشود باید به تولید اختصاص یابد.
 - ب) بجای خرید کردن صنایع معدن، برنامه انرژی اتمی باید متوقف شود.
 - ج) واردات باید قطع شوند. در جائیکه ذغال، از نوع آنتراسیت، در حال حاضر با اندازه کافی وجود ندارد سرمایه گذاری جهت تولید آن باید انجام گیرد.
 - د) صادرات باید افزایش یابد. فرض بر این است که اروپا باید از نظر انرژی خود کفا باشد. در حالیکه ۷۰ میلیون تن ذغال از جمله مقدار دیر زیادی از آفریقای جنوبی هر ساله وارد می شود.
 - ه) دولت با پدرو شهای جدید استفاده از ذغال را تشویق نماید.
- اتحادیه خواهان آنست که:
- الف) معادن باید با زمانده و همچنان دولتی باشند.
 - ب) مدیریت باید با اتحادیه مذاکره کرده و آنرا نا دیده نگیرد.
 - ج) حقوق کارگران باید زیاد بشود.
 - د) یک حرکت تدریجی بسوی ۴ روز کار در هفته و کاهش سن بازنشستگی باید بوجود آید.

ه (مزد برای کار در ساعات "غیر عادی" با پدا افزایش یابد .

و (بهداشت و ایمنی معدنچیان بطور اذیکالی باید بهبود یابد .

ز (سرمایه گذاری در تکنیکهای کامپیوتری باید به نفع کارگران تمام شود .
- انقلاب الکترونیکی باید باعث کاهش زمان کار و نه تعداد دشغل ها شود .

ح (باید حقوق متناسب با سنوات خدمت افزایش یابد .

برخورد رهبری NUM به مسئله بیکاری و فلاکت وسیاستهای دولت محافظه کار و هم چنین خواسته هایشان در این جزوه کاملاً برجوه و موارد اساسی برنامه مشترک TUC و حزب کارگر که تحت نام "شرکاء در بازسازی بریتانیا" در سال ۱۹۸۳ منتشر گردید منطبق است .

در این جزوه هم عامل و مسبب بیکاری و فلاکت موجود در بریتانیا و از جمله در صنایع ذغال سنگ نه نظام سرمایه داری بلکه تعاملات حزب محافظه کار و هیئت مدیره صنایع ذغال سنگ اعلام می شود . برنامه آلترناتیو و خواسته های NUM بر سه محور اساسی سرمایه گذاری دولت در صنایع ذغال، قطع واردات و افزایش صادرات متکی است . مجموعه این نقد و خواسته ها از یک دیدگاه محدود صنفی و در عین حال بورژوا امپریالیستی سرچشمه می گیرد . در سرتاسر خواسته های NUM، از خواست افزایش بیمه و مزایای بیکاران (که مسئله ۴ میلیون کارگر بریتانیا است و بهر حال عده ای از معدنچیان هم به صف آنان خواهند پیوست) خبری نیست . بجای خواست مشخص برای کاهش ساعات کار مثلاً به ۳۵ ساعت در هفته بدون کسر دستمزد NUM خود را به مشاور بورژوازی "خودی" تبدیل کرده و قطع واردات و افزایش صادرات یعنی سیاستی که در صورت تحقق باعث خانه خرابی معدنچیان سایر کشورها خواهد بود را بعنوان راه حل پیدا کردن بازار برای فروش کالاهای تولید شده به دولت بورژوازی پیشنهاد می کند . در بخش خواسته های رفاهی نه افزایش حقوق کارگران به مقدار مشخصی خواسته میشود، نه مقدار کاهش ساعات کار و نه بازنشستگی بعنوان یک مطالبه کنکرت روشن می گردد و نه مقدار افزایش حقوق متناسب با سنوات خدمت معین می گردد . تمامی این خواسته ها طوری گنگ و کشدار نوشته شده اند که هیچ کدام نمی تواند به یک شعار و خواست کنکرت اعتبار بدل گردد . مطابق این خواسته های کلی معلوم نبود که مثلاً معدنچیان می بایست چه مقدار افزایش حقوق، چند ساعت کاهش ساعات کار و رفتگی و چند سال کاهش در سن بازنشستگی را از بورژوازی فورا و بعنوان خواست این اعتبار معین بخواهند و برایش مبارزه کنند .

بی جهت نبود که زاول تا آخر اعتبار یکساله شعار "معدن را نهندید" ، نه یک کلمه کم و نه یک کلمه بیش، تنها شعار مبارزاتی معدنچیان باقی ماند .

بهر حال ۱۲۰۰۰۰ معدنچی بریتانیا در چنان شرایط نابرابر از تعادل قوای طبقاتی و با چنین خواسته ها و شعارهایی تحت رهبری NUM در ۱۲ مارس ۱۹۸۴ اعتبار تاریخی خود را آغاز کردند .

۲ - نبرد طولانی

اردوی بورژوازی :

دولت در سراسر اکتساب یکساله به سیاستهای اعلام شده اش وفادار ماند و بی تزلزل بقول "گزارش را بدلی" راهی را که آغاز کرده بود تا آخر پیگیری آنها ادامه داد. دولت محافظه کار بر آن بود که این اکتساب را به شکست بکشانند و از سالها پیش خود را برای چنین نبردی آماده کرده بود. خلاصه اقدامات عملی دولت برای مقابله با اکتساب معدنچیان عبارت بودند از :

استفاده از نیروی پلیس : مطابق قوانین بریتانیا پلیس نه یک نیروی سراسری بلکه محلی است. نیروی پلیس بریتانیا به ۵۲ منطقه تقسیم می شود و هر کدام از بخشهای پلیس تحت نظر و توریتته شورای شهر یا ایالت کار می کند. دولت محافظه کار بنا بر رهنمود "گزارش را بدلی" از ابتدای بقدرت رسیدن در فکر ایجاد یک نیروی پلیس ویژه و سراسری که مستقیماً از وزیر کشور دستور بگیرد بود. در بهار ۸۰ برای مقابله با اکتساب کارگران فولاد و در سال ۸۱ برای مقابله با شورشهایی که چندین شهر از شهرهای انگلستان را دربر گرفت چنین نیروی بوجود آمده و از آن استفاده شد. ولی این مسئله هیچوقت بصراحت و علناً از طرف دولت اعلام یا تأیید نگردید.

برای مقابله با معدنچیان این نیروی ویژه تحت نام "مرکز اطلاعات ملی" با اقدامات زیر آماده گشته و بعدها رسماً اعلام موجودیت نمود. دیوید هال رئیس "جامعه افسران ارشد پلیس بریتانیا" و رئیس پلیس هامبراید از طرف وزیر کشور ما موریت یافته بود که یک نیروی پلیس ۸۰۰۰ نفره متشکل از پرسنل ۵۰ واحد منطقه ای پلیس بریتانیا (از ۵۲ واحد) که تحت نظر و فرمان مستقیم وزیر کشور عمل نماید بوجود آورد. چنین ترکیبی از پرسنل به دولت امکان می داد که بدون ترس از تزلزل احتمالی که افراد پلیس محلی در تقابل با معدنچیان ممکن بود نشان دهند، واحدهای ویژه پلیس را بجان معدنچیان بیندازد.

این واحد پلیس درهمکاری و هماهنگی تنگاتنگ با نیروی پلیس منطقه ای از هیچ اقدام ممکن برای سرکوب معدنچیان اکتسابی فروگذار نکرد. علاوه بر حضور در مقابل خطوط پیکت و سرکوب دائمی و روزمره کارگران در مقابل معادن و بعضاً نیروگاهها و کارخانجات فولاد برای خنثی کردن اثرات پیکت، روشهای دیگری هم برای ارباب و سرکوب کارگران و خانواده هایشان توسط پلیس بکار گرفته میشد. بستن جاده ها و معانعت از حرکت اتومبیل های حامل معدنچیان به طرف معادن و محل پیکت، محاصره دهکده ها و محلات معدنچسی نشین و جلوگیری از ورود و خروج اهالی به بهانه های مختلف، دستگیری و بازداشت معدنچیان بدلیل گوناگون، استفاده از سگهای تربیت شده برای حمله به تظاهرات کنندگان و بالاخره کاربرد تاکتیکهای ضدشورش از قبیل حمله به صفوف پیکت با باتونهای بلند و سوار براسب های قوی هیکل مخصوص، از جمله تاکتیکهایی بودند که در طول یکسال اکتساب مداوم توسط پلیس مورد استفاده قرار گرفتند. بیش از ۸۰۰۰ نفر از معدنچیان در طول یکسال توسط پلیس با زداشت شده و صدها نفر از آنان در اثر حملات پلیس زخمی و مجروح

گشتند. در این مدت برای حفظ و بالابردن روحیه افراد پلیس مقامات دولتی و نماینده گان گوناگون بورژوازی به همه گونه تبلیغ و پشتیبانی علنی متوسل می شدند. با لایحه پس از خاتمه اعتصاب لئون بریتن وزیر کشور وقت از پلیس و اقداماتش در مقابلها معدنچیان تقدیرشایانی بعمل آورد و اظهار داشت که نحوه انجام و حفظ نظم و قانون توسط پلیس در این دوره باعث غرور بربریتانیا می است. ناگفته نماند که در زمستان ۸۴ مطبوعات اعلام کردند که بعضی مقامات دولتی اظهار می دارند که در صورت لزوم برای مقابلها معدنچیان دولت از ارتش هم استفاده خواهد کرد.

استفاده از دستگا ه قضائی: دستگا ه قضائی و "قانون" در طول اعتصاب در بست در خدمت سرکوب معدنچیان قرار داشت. غیر قانونی اعلام کردن اعتصاب معدنچیان و حکم به بلوکه کردن ذخایر مالی اتحادیه، جریمه، تبعید و زندانی کردن صدها نفر از معدنچیان دستگیر شده و حمایت قانونی از اعتصاب شکنان بیرونگام چند نمونه از اقدامات دستگا ه قضایی بر علیه اعتصابیون است. در یک مورد که ۲ معدنچی از جنوب انگلیس به جرم اغتشاشگری از طرف دادگا ه به اسکا تلند تبعید شدند یکی از رهبران محلی اتحادیه در ولز اظهار داشت که قوه قضائیه فرقی نکرده و وضع شبیه ۱۵۰ سال پیش است، در آن هنگام کارگران مبارز را به استرالیا تبعید می کردند و حالا به اسکا تلند تبعید می نمایند. در اواخر اعتصاب عده ای از معدنچیان و خانواده هایشان که بخاطر فشارهای مالی اقدام به برداشتن تکه های ذغال از اطراف معادن برای گرم کردن منازلشان نموده بودند توسط پلیس دستگیر و در یک مورد ۲ تن از آنان توسط دادگا ه بجرم دزدی از امسوال ملی (منظور برداشتن ذغال سنگ به ارزش ۲ پوند که در کنار معدن افتاده بود) محکوم به پرداخت جریمه شدند. یکی از معدنچیان محکوم شده به تلخی و با خشم در حالی که به قبرستان شهر در پشت ساختمان دادگا ه اشاره می کرد به قاضی دادگا ه گفت "من دزد نیستم. من، پدر و پدربزرگم، که در آن قبرستان آرمیده اند، با سالها کار در معدن، صدها بار قیمت این ذغال ها را با خون و عرق خودمان پرداخته ایم".

یک مورد از اقدامات دستگا ه قضایی، که کمتر از بقیه هم مورد استناد و افشاگری چپ قرار گرفت، بسیار در خور تعمق است. ماهها پیش از شروع اعتصاب دولت اعلام نمود که بخاطر "امنیت ملی" کارکنان مرکز ردیابی مخابرات را دیوی GCHQ در چلتنهام حق تشکیل اتحادیه ندارند. آن بخش از کارکنان که این حکم را قبول ندارند باز خرید و بیکار خواهند شد و آن عده که با قبول این شرط به کار ادامه دهند اضافه حقوق دریافت خواهند نمود. کارکنان GCHQ در اعتراض به این قرارداد و اعلام اینکه با این حکم دولت "مبهن پرستی" آنها را زیر سوال برده است (!) به دادگا ه شکایت کردند. کشمکش قانونی در این مورد ماهها ادامه پیدا کرد و تعیین تکلیف قانونی به مجمع عالی قضات بریتانیا ارجاع گردید. در واسط اعتصاب معدنچیان، این مجمع حکم خود را در تائید اقدام دولت اعلام نمود. آنها اعلام کردند در مواردی که پای "امنیت و منافع ملی" در بین است دولت حق دارد مانع تشکیل سندیکا شود و حقوق سندیکائی در این مواقع

نافذنیت . بعلاوه قضاات عالی جناب اعلام کردند که مرجع تشخیص موارد "امنیت ملی" خود دولت است! این حکم در واقع دست دولت بورژوازی را در تهدید و نفی حقوق دموکراتیک و تشکل کارگران در هر جا که لازم باشد کاملاً باز می گذاشت. امروز GCHQ و فردا در صورت لزوم صنایع ذغال با نیروگاه های برق و بارانندازها می توانست توسط دولت، حساس برای "امنیت ملی" ارزیابی شده و تشکل سندیکائی، و طبعاً هم چنین غیر سندیکائی کارگران غیر قانونی اعلام گشته و سرکوب گردد. اعلام این حکم به این مناسبت از طرف عالیترین مرجع قضایی بریتانیا و در بحبوحه اعتصاب معدنچیان در واقع اعلام جنگ دستگاه قضایی و قانون بورژوازی به طبقه کارگر بریتانیا و بخصوص معدنچیان بود که اگر زیاده پارانز چهار چوبی که دولت تعیین کرده فراتر بگذارند چه عواقبی برایشان خواهد داشت .

مجلس و پارلمان : بارها در پارلمان بریتانیا حول مسئله اعتصاب بحث و گفتگو شد. موضع نمایندگان احزاب محافظه کار، لیبرال و سوسیال دموکرات حمایت کامل از اقدامات دولت و محکوم کردن کلی اعتصاب و موضع نمایندگان حزب کارگر تقبیح روشها و تاکتیکهای قهرآمیز معدنچیان و اقدامات غیر قانونی آنان بود. در جلوی معاندن پلیس با اسب و سگ و باتون به صف کارگران یورش می برد و در مجلس آقایان نمایندگان در تقبیح قهر متقابل کارگران و تقدیر از خشونت پلیس داد سخن می دادند.

در روز ۲۸ سپتامبر در مقابل اظهارات الدون گریفیت نماینده محافظه کار و سخنگوی پارلمانی فدراسیون پلیس مبنی بر اینکه "یک دنیا تفاوت بین خشونت غیر قانونی پیکت ها، که به قلب آزادیهای مدنی و دموکراسی پارلمانی ضربه می زنند، و استفاده پلیس از قدرت قانونی جهت برقراری حکومت قانون ملکه وجود دارد"، نمایندگان حزب کارگر موضعی بجز سکوت یا تاخیر ضمنی نداشتند.

رسانه های گروهی : یکی از ابزارهای مهم دولت و بورژوازی در تقابل با معدنچیان مطبوعات و رادیو تلویزیون بود. بخصوص با تصویری که مردم بریتانیا از نقش "بیطرفانه" رسانه های گروهی کشورشان دارند (طبق آما و BBC پرشونده ترین فرستنده رادیویی در بریتانیا و سراسر جهان است) این ارگانها می بایست در جریان اعتصاب نقش پیچیده و مهمی را بازی کنند. تقریباً تمام روزنامه ها، فرستنده های سراسری و محلی و رادیو و تلویزیون هر روز از ۳۵۸ روزا اعتصاب خبری مقاله های درباره معدنچیان داشتند. یک تم اصلی و مشترک تمام رسانه های گروهی در این مدت، "زشت و غیر بریتانیائی" جلوه دادن و تقبیح تاکتیکهای قهرآمیز معدنچیان در مقابل پلیس و دولت بود. روزی نبود که مطبوعات و رادیو تلویزیون در این باره چیزی ننویسند یا نگویند. SUN پر فروش ترین روزنامه بریتانیا با تیراژ حدود ۴ میلیون در روز، از همان ابتدا بر علیه اعتصاب معدنچیان موضع گرفت و تا آخر اعتصاب کثیف ترین حملات را به آنها و رهبران شان ادا می داد. بعنوان نمونه در یک مورد این روزنامه عکسی از اسکا رگیل در حالی که دستش را بلند کرده بود بچاپ رساند و در زیر عکس با نوشتن "پیشوا اسکا رگیل" وی را با هیئتلمقا یسه

نمود. این حملات SUN و دیگر روزنامه‌ها اعتراض بخشی از کارگران و کارکنان مطبوعات را برانگیخت. آنها برای چند روزی اعتصاب کرده و اعلام نمودند که حاضر نیستند توهیناتی از این قبیل به معدنچیان را تحمل نمایند.

فرستنده‌های تلویزیونی هم از قاعده و تم اصلی رسانه‌های گروهی یعنی تخطئه و تقبیح تاکتیک‌های قهرآمیز معدنچیان پیروی کرده و در برانگیختن اذهان محافظه‌کار و قانون‌گرای اکثریت مردم بریتانیا بر علیه معدنچیان تمام هنر خود را به کار گرفتند. اینان که تماشاچیان خود را از دیدن فیلم و اخبار بیماری افسردگی فلان زرافه یا فیل باغ وحش لندن بی بهره نمی‌گذارند و کوچکترین خنده‌های پرنس ویلیامز و غمزه‌های پرنس دایانا را با آب و تاب در تلویزیون نمایش می‌دهند، در این یکسال هرگز فیلم و مصاحبه مساعدی با خانواده‌های معدنچیان اعتصابی و فرزندان آنها که در عین تحمل شرایط سخت زندگی یا رویا ور معدنچیان در مبارزه بودند، نشان ندادند.

رسانه‌های گروهی بخصوص در اوایل اعتصاب نقش مهمی را برای بورژوازی بسازی کردند. وقتی در ۳ ماه آخر اعتصاب بخاطر فشارهای مالی ناشی از ۹ ماه اعتصاب و عدم دریافت حقوق کم‌کم جریان بازگشت به کار شروع شد، مطبوعات و رادیو و تلویزیون در بزرگ کردن خبرهای آن و تضعیف روحیه آنان که هنوز در اعتصاب باقی مانده بودند از هیچ چیز فروگذار نکردند. طنز آرتور اسکا رگیل در این باره جالب است که می‌گفت "کافی است گربه‌ای دوبار از غذا خوری معدنچیان عبور کند تا مدیریت و مطبوعات اعلام نمایند ۲ معدنچی اعتصابی به کار بازگشتند".

ارباب مردم: مقامات دولتی سعی می‌کردند که با ترساندن مردم به اشکال گوناگون مانع حمایت آنها از معدنچیان بشوند. گاه و بیگاه مقامات دولتی اعلام می‌کردند که اگر دولت در مقابل معدنچیان کوتاه بیاید هرج و مرج بر بریتانیا حاکم خواهد گشت. وزیرای کابینه گاه حتی به تهدید مستقیم و صریح مردم می‌پرداختند. برای مثال در ۱۲ اکتبر ۸۴ لاسون وزیر خزانهداری اظهار داشت: با اینکه اخیراً بهای مصرف برق ۲ درصد افزایش یافته معیناً مردم باید خود را برای افزایش مجدد بهای مصرف برق آماده کنند. وی تصریح کرد که این افزایش مصرف برق برای پرداخت مخارج و خسارات ناشی از اعتصاب معدنچیان میباشد و تاکید نمود مردم باید بفهمند که دولت عواقب اعتصاب معدنچیان را به گردن آنها خواهد انداخت و آنها باید خسارات وارده را بپردازند.

واردات ذغال: دولت از مدت‌ها پیش قرار داده‌های برای واردات بیشتر با چند کشور بسته بود. در طول اعتصاب واردات ذغال از آفریقای جنوبی، لهستان و بلژیک ادامه پیدا کرده و حتی واردات ذغال از لهستان افزایش هم یافت. این مساله چنان رسوایی‌ای ببار آورد که اسکا رگیل، رهبر اتحادیه معدنچیان، رسماً به سفارت لهستان در لندن مراجعه کرده و به این عمل اعتراض نمود. در هر صورت واردات ذغال سنگ یکی از ابزارهای

بود که دولت توسط آن از بُرائی اثرات اقتصادی اعتصاب معدنچیان می‌کاست.

وارد آوردن فشار مالی بر معدنچیان اعتصابی : در مدت اعتصاب حقوق به‌کارگران پرداخت نمی‌شد. دولت از بیمه‌بیکاری و پولی که طبق قانون می‌بایست به‌خانواده‌های معدنچیان پرداخت شود به‌بها نه‌های مختلف می‌زد. در ۲۱ نوامبر وقتی دولت کاهش دیگری در پرداخت حق اولاد به‌خانواده‌های معدنچیان اعتصابی اعلام کرد حتی برخی از نمایندگان حزب کارگر در مجلس هم دهان به‌اعتراض گشودند. بعلاوه برای آنکه اتحادیه‌ها زحاکیر مالیات برای کمک به معدنچیان استفاده نکنند دادگاه‌ها به‌بها نه‌های مختلف سپرده‌های اتحادیه به‌بانک‌های بریتانیا را بلوکه کرده و از دولت‌های سوئیس و ایرلند جنوبی درخواست نمودند سیرده‌های معدنچیان در بانک‌های آن کشورها را بلوکه نمایند. دولت ایرلند جنوبی به‌این درخواست دولت بریتانیا پاسخ مثبت داد. در ماه‌های آخر اعتصاب وضع مالی معدنچیان طوری بود که قاً در به‌پرداخت پول گاز و برق برای گرم کردن خانه‌ها پشان در سرمای زمستان نبودند.

تقویت و تبلیغ برای اعتصاب شکنان : دولت به‌انحاء گوناگون به تقویت معدنچیان اعتصاب شکن ناتینگهام و دربی شایر می‌پرداخت. رسانه‌های گروهی صاحب‌های متعدد با این معدنچیان و خانوادده‌های آنان برگزار کرده و آنها را بصورت افرادی منطقی و خواهان دمکراسی معرفی می‌کردند. اعتراض و حملات اعتصابیون به اعتصاب شکنان غیر انسانی جلوه داده شده و مطبوعات سعی می‌کردند که در مردم نسبت به آنها سمپاتی ایجاد کنند. در برخی معادن تعداد زیادی پلیس یکی دو نفر اعتصاب شکن را برای گذشتن از خطوط پیکت اسکورت می‌کردند. در ۹ نوامبر ۱۰۰۰، ۸۴ نفر پلیس برای گذراندن ۱ نفر معدنچی اعتصاب شکن از خطوط پیکت بکار گرفته شدند. دادگاه‌ها در مقابل اعتراض NUM به اقدامات اعتصاب شکنان برای تشکیل یک اتحادیه جدید رای به نفع اعتصاب شکنان دادند.

تحریک تعصبات ناسیونالیستی : یکی از ابزارهای تبلیغی دولت و رسانه‌های گروهی دامن زدن به توهمات ناسیونالیستی مردم و خود معدنچیان بود. تا چو یکبار اعلام کرد که اعتصاب کنندگان دشمنان داخلی مردم و ملت هستند و آبروی کشور و صنایع بریتانیا را می‌برند. وی با رد دیگر آنها را آلت دست بیگانگان خواند.

لرد مک میلان نخست وزیر سابق محافظه کار در ۱۳ نوامبر در مجلس لردها گفته وقتی می‌بینم امروز چه اتفاقاتی در این مملکت رخ می‌دهد دلم می‌شکند. این اعتصاب وحشتناک توسط بهترین مردان انجام می‌گیرد. آنها ارتش قیصر آلمان را شکست دادند. آنها ارتش هیتلر را شکست دادند ولی هیچوقت تسلیم نشدند. اما حالا این اعتصاب را در مقابلمان داریم که بی معنی بوده و عاقبتی ندارد. ما چنین چیزهایی را نمیتوانیم تحمل کنیم.

تفرقه انداختن بین کارگران و تشدید تشویق جریان با زگشت به کار : هما‌نطور که

اشاره کردیم در ماههای آخر اعتصاب وضع مالی معدنچیان بسیار وخیم بود، در نزدیکی های سال نوهیئت مدیره معادن از این مسئله بیشترین بهره برداری را نمود. ابتدا مک گرگور مدیر صنایع ذغال نامه ای به خانه تک تک معدنچیان فرستاد و در آن نامه در عین تهدیدات ضمنی مسئله گرفتن پاداش در صورت بازگشت به کار را مطرح کرد. در ۲۳ نوامبر هیئت مدیره اعلام نمود که به هر معدنچی که تا جمعه آینده سرکار برگردد ۱۷۵ پوند پاداش خواهد داد. و بالاخره از ماه دسامبر که تعداد معدنچیان که دیگر قمار به تحمل فشارهای ناشی از اعتصاب نبودند و بر سرکار بازمی گشتند افزایش پیدا کرد، دولت و هیئت مدیره از طریق مطبوعات کارزار تبلیغی وسیعی بر علیه معدنچیان که اعتصاب را ادامه می دادند آغاز نمودند.

استفاده از حمایت بورژوازی بین المللی: دولت لهستان در سراسر اعتصاب صدور ذغال به بریتانیا را ادامه داده و مقدار آنرا مطابق خواست دولت محافظه کاران افزایش میداد. واردات ذغال سنگ از آفریقای جنوبی و بلژیک و چند کشور دیگر هم از این نظر کمکی به بورژوازی بریتانیا در این مصاف طبقاتی بود. دولت ایرلند جنوبی به درخواست دولت بریتانیا در مورد بلوکه کردن ذخایر NUM فوراً پاسخ مثبت داد. کمک ۱۲۰۰۰۰ پوندی جان پل گتی میلیاردر مشهور آمریکایی به معدنچیان اعتصاب شکن در ۱۲ دسامبر فقط یک نمونه سمبولیک از دیگر کمکهائی بود که بورژوازی جهانی برای درهم شکستن اعتصاب معدنچیان به بورژوازی بریتانیا می کرد.

برخورد سایر احزاب بورژوایی: دکتر دیوید اوئن رهبر حزب سوسیال دموکرات، کسی که حتی در ماههای آخر حکومت شاه از حمایت وی دست برنداشت، در مجلس گفت که اگر معدنچیان در این اعتصاب پیروزشوند بریتانیا نه فقط توسط حزب محافظه کار بلکه توسط هیچ حزب پارلمانی دیگری قابل اداره کردن نخواهد بود.

دیوید استیل رهبر حزب لیبرال نیز در مصاحبه ای اعلام نمود که اعتصاب معدنچیان و بیگانه های توده ای آنان غیر قانونی است و باید با آن مقابله شود. او در همین مصاحبه معدنچیان اعتصاب شکن را که با همکاران اعتصابی خود مخالفت می کردند به مخالفین نازی ها تشبیه کرده و از آنان تجلیل نمود. بدین ترتیب موضع این دو حزب در سراسر اعتصاب صراحتاً حمایت از دولت و بر علیه معدنچیان اعتصابی بود. ما در جای دیگر به موضع گیریهای حزب کارگر خواهیم پرداخت.

دولت محافظه کار با تأیید صریح یا ضمنی دیگر احزاب بورژوایی بریتانیا از امکانات و روشهای فوق الذکر بیشترین استفاده را نموده و در سراسر اعتصاب بحالت تنها جمعی خود را حفظ کرد و از هیچ اقدامی برای شکست دادن معدنچیان فروگذار ننمود. از نظر پرستیژ تاریخی حزب محافظه کار، این موقعیت در عین حال فرصتی برای جبران شکستی بود که در سال ۱۹۷۴ از معدنچیان خورده بود.

در اردوی کارگران :

حزب کارگر رهبران این حزب به انحاء گوناگون در اعتصاب معدنچیان کارشکنی کرده و از گسترده شدن سیاسی گشتن آن با تمام قوا جلوگیری می کردند. در اوایل اعتصاب مصاحبه‌ای با روی هترزلی معاون رهبر حزب کارگر در تلویزیون برگزار گردید. وی در این مصاحبه اعلام نمود که از مبارزه معدنچیان بشرطی که صرفاً خواست بسته نشدن معادن را داشته باشند، اقدامات قهرآمیز و غیرقانونی نکنند و جنبه‌های سیاسی به اعتصاب خود ندهند پشتیبانی می نماید. در سرتاسر اعتصاب مخالفت با برگزاری پیکت‌های وسیع و تعرضی، وقانون شکنی ورد زبان رهبران حزب کارگر بود. نیل کیناک رهبر حزب کارگر در ۱۳ آوریل ۸۴ اعلام کرد که برای اعتصاب باید رای گیری مخفی بعمل آید و با این گفته رسماً موضع حزب محافظه کار را تأیید کرد. وی در ۲ اکتبر ۸۴ در کنفرانس سالانه حزب کارگر در شهر بلک پول چنین گفت: "هیچ تخطی از قانون و راه دموکراتیک به پیروزی جایز نیست". او برای آنکه منظورش را برای معدنچیان و رهبران NUM (که این توهم را داشتند که ممکن است مثل سال ۷۴ با یک اعتصاب طولانی دولت محافظه کار را از کار برکنار کرده و حزب کارگر را روی کار بیاورند) کاملاً روشن نماید گفت: "در آن روزگار (دهه ۳۰ و بحران قبل از جنگ جهانی دوم)، فاشیسم از هر طرف فشار می آورد معهدا سوسیالیستها (یعنی پیشینیان حزب کارگر) فهمیده بودند که سوسیالیسم از طریق قیام فانتزی است و بدون صندوقهای رای (یعنی انتخابات) سوسیالیسم تا شید مردم بریتانیا را نخواهد داشت".

در طول اعتصاب بارها رهبری حزب کارگر خاظر نشان کرد که راه رسیدن معدنچیان به خواسته‌هایشان آمادگی برای انتخابات بعدی در ۱۹۸۸ و پیروزی حزب کارگر است. حزب کارگر چه از طریق رهبران و چه توسط رهبران سایراتحادیه‌ها (که اکثر اعضای بالای حزب کارگر هستند) سعی نمود که از احتمال پیوستن سایر بخشهای جنبش کارگری به اعتصاب و حمایت موثر آنان از معدنچیان جلوگیری کرده و بخصوص از سیاسی شدن اعتصاب ممانعت بعمل آورد.

کنگره اتحادیه‌های کارگری TUC؛ این سازمان کهنه کارتریدیونیونسم، که تمام اتحادیه‌های کارگری بریتانیا را در بر می گیرد، در سراسر اعتصاب نه تنها هیچ اقدام عملی موثری برای پشتیبانی از معدنچیان بعمل نیاورد بلکه به اشکال گوناگون در مقابل خواست کارگران برای نوعی حمایت از معدنچیان سنگ انداخته و اعتصاب را تضعیف می نمود. در ۲۰ می ۸۴ لین ماری رهبر TUC، اعتصاب یکروزه‌ای که در یورک-کشایر، هامبرساید و ولز جنوبی توسط بخشهایی از جنبش کارگری سازمان داده شده بود را تقبیح کرده و کارگران را از دست زدن به چنین اقداماتی بر حذر داشت.

در کنگره سالانه TUC اکثریت نمایندگان اتحادیه‌ها، به قطعنامه پیشنهادی که چندین میلیون نفر کارگران عضو TUC را متعهد می نمود تا هر یک هر هفته ۵۰ پنس (معادل قیمت یک بسته نان) به صندوق اعتصاب معدنچیان کمک کنند رای منفی داده و در مقابل

قطعاً مه‌دیگری را که اعلام می‌نمود TUC "بظور کلی" از اکتساب معدنچیان حمایت می‌نماید تصویب نمودند.

در ۱۳ نوامبر ۸۴ رهبر جدید TUC دریک میتینگ وسیع درولز جنوبی سخنرانی کرده و دست‌زدن به اعمال خشن و قهرآمیز توسط معدنچیان را محکوم نمود و توسط جمعیت هوشد، وی در سخنرانیش گفت: "هر معدنچی که دست‌به‌خشونت‌بزند بیش از آنکه به اراده مخالفین صدمه وارد کند به امر معدنچیان ضربه خواهد زد". وی هم چنین اظهار داشت که "خشونت در سنت تری‌دیوینیونیستی ما جایی ندارد". و بالاخره در مقابل این سوال که چرا TUC هیچ حمایت موثری از اکتساب معدنچیان بعمل نمی‌آورد گفت: "نه TUC یک ارتش است و نه من یک فیلد مارشال!"

پورژوازی انگلیس قدر خدمات این خائنین به طبقه کارگران را خوب می‌شناسد. لن ماری رهبر سابق TUC، بیل سرز رهبر اتحادیه کارگران فولاد و فرانک چپل رهبر اتحادیه الکتریسیته‌ها، که هر سه در طول اکتساب معدنچیان بازنشسته شدند بخاطر خدمات ملی و میهنی‌شان بنا به پیشنهاد دولت و تصویب دربار از ملکه بریتانیا به دریافت القاب لرد (ارباب) و سِر (جناب) مفتخر شده و در مجلس لردها به لرد جوگور ملی رهبر سابق و بازنشسته اتحادیه معدنچیان پیوستند!

برخی از اتحادیه‌های کارگری بطور مستقل و تحت فشار از پاشین کارگران به اقداماتی در حمایت از معدنچیان دست زدند. عده‌ای از رانندگان قطار برای مدتی از حمل و نقل ذغال خودداری کرده و حاضر نشدند خطوط پیکت را بشکنند. اتحادیه باراندازان از تخلیه ذغال سنگ آهن وارداتی امتناع کرده و از ۹ تا ۲۱ ژوئیه در اعتراض به کارفرمایان، که از کارگران غیر اتحادیه‌ای برای تخلیه بار استفاده کرده بود، دست به اعتصاب زدند. در ۲۳ اوت یکبار دیگر باراندازان از تخلیه ذغال سنگ وارداتی خودداری کرده و دست به اعتصاب می‌زنند و بعلت عدم حمایت اتحادیه کارگران حمل و نقل در ۱۸ سپتامبر آنرا خاتمه می‌دهند.

عده‌ای از کارگران و کارکنان مطبوعات در اعتراض به اوقات های مکرر روزنامه‌هایی از قبیل SUN به معدنچیان و رهبران NUM چند روزی دست به اعتراض و اعتصاب زدند. بعلاوه برخی از اتحادیه‌ها با فرستادن کمکهای مالی و غذایی و به اشکال دیگر به پشتیبانی مادی و معنوی از اکتساب معدنچیان برخاستند. ولی این حمایت‌ها پیرانه نبوده و برای پیروزی کردن اعتصاب پشتیبانی بسیار وسیع‌تر و بیشتری از جانب سایر کارگران لازم بود. به مدد کوششها و اخلاص گریهای امثال لن ماری و فورمن ویلیس و بیل سرز، اکثریت کارگران بریتانیا که در کنترل اتحادیه‌های کارگری بسر می‌رفتند نتوانستند به یاری اکتساب معدنچیان برسند.

اتحادیه سراسری معدنچیان NUM و اعتصاب: رهبری بلامنازع این اعتصاب در دست NUM بود. در هیئت اجرائی NUM آرتور اسکا رگیل نماینده جناح مبارز اتحادیه بود و با تکیه بر پشتیبانی اکثریت معدنچیان می‌توانست اغلب سیاستهای خود را پیش ببرد. ما پیشتر برنا مه و خواسته‌های اعتصاب را که در جزوه

"Cole, Not Dole" توسط رهبری NUM فرموله شده بود مورد بررسی قرار دادیم. رهبری NUM وبخصوص شخص اسکا رگیل تصور می کرد که با استفاده از روحیه مبارزه جویانانه اکثریت معدنچیان و با تکیه بر شعار "معادن را نبندید" خواهد توانست با یک اعتصاب طولانی دولت محافظه کار را تحت فشار قرار داده و آنرا وادار به عقب نشینی از اقداماتی که خیال داشت در صنایع ذغال انجام دهد بنماید.

در این مورد اسکا رگیل اعتصاب موفق سال ۱۹۷۴ را مدنظر داشت و در جزوه فوق الذکر هم به آن اشاره نموده بود. در چها رچوب دستگاه فکسری تری دیونیونیستی بزرگترین خطای رهبری اتحادیه در این بود که شرایط سال ۱۹۷۴ را با شرایط سال ۱۹۸۴ یکی می گرفت. در سال ۷۴ جناح چپ محافظه کاران تحت رهبری ادوارد هیست در قدرت بود، بحران سرمایه داری در ابعاد کنونی وجود نداشت و لاجرم بورژوازی امکان مانور، تعویض دولت و دادن برخی از خواسته های معدنچیان را داشت و بهمین دلیل ما نند سال ۱۹۸۴ خود را برای تحمیل یک شکست همه جا نبه به طبقه کارگر و معدنچیان آماده نکرده بود. در آن موقع حزب کارگر تمایل و امکان تشکیل دادن دولت را داشت.

در سال ۱۹۸۴ جناح راست حزب محافظه کار پس از ۴ سال تدارک، حملات موفق به طبقه کارگر، تثبیت خود بعنوان منبع واقعی قدرت سیاسی در بریتانیا و پیروزی مجدد در انتخابات جز به شکست کشاندن معدنچیان به چیز دیگری نمی اندیشید. بورژوازی بریتانیا تحت رهبری دولت محافظه کار تا چر در شکست معدنچیان تثبیت فلاکت و بی حقوقی تحمیل شرایط استثنای سخت تر بر تمام کارگران بریتانیا را تدارک می دید. هدف دولت محافظه کار را زبه شکست کشانیدن اعتصاب معدنچیان نه صرفا بستن چند معدن بلکه کسب و تثبیت یک پیروزی استراتژیک برجانبش کارگری بود. بهمین دلیل هم دولت از سالها پیش خود را برای چنین رویارویی آماده کرده بود. در چنین شرایط و فضای بود که NUM معدنچیان را به اعتصاب تاریخی کشانید. در طول اعتصاب هم تمام تاکتیکهای که رهبری NUM اتخاذ کرد بر اشتباه محاسباتی تکیه داشتند که فوقا بدان اشاره نمودیم.

شعارها و خواسته ها در طول اعتصاب: رهبری NUM در سراسر اعتصاب در شعار و خواسته های که پیش از شروع اعتصاب اعلام نموده بود هیچ تغییری نداد. در وضعیتی که فقط بسط و گسترش مبارزه عمومی کردن خواسته ها و شعارها بنحوی که مسئله بیکاری و فلاکت میلیونها کارگر بریتانیا را برجسته نماید و لاجرم بخشهای هر چه بیشتری از آنان را به مبارزه فعال جلب کند امکان پیروزی را بوجود می آورد، اسکا رگیل در ۲۶ مارس اعلام نمود که احتیاجی نیست که TUC خود را درگیر این اعتصاب بنماید!

دهها اعتصاب کوچک و بزرگ در بخشهای دیگر جنبش کارگری با خواست افزایش حقوق، مقابله با اخراج و بیکاری و تن ندادن به شرایط سخت تر کار در این یکسال بوقوع پیوست. برای مثال در ماه هفتم و هشتم اعتصاب معدنچیان، ۲۸۰۰۰ نفر کارگران کارخانجات اتومبیل سازی آستین روور، ۷۰۰۰ نفر کارگران کارخانه اتومبیل سازی جگوار و تعدادی از کارگران صنایع نظامی با خواست افزایش دستمزد متناسب با نرخ تورم

اعتصاب کردند. ۴۰۰۰۰ نفر کارگران کارخانجات اتومبیل سازی فورد پاهمین خواسته‌ها کارفرما را تهدید به اعتصاب نمودند. ۲۵۰۰ نفر از کارگران پایگاه‌های زیردریایی‌های حامل موشک‌های پولاریس علیه اخراج یکی از رفقای خود دست به اعتصاب زدند. کارگران خدمات در برخی بیمارستان‌ها به اخراج کارگران اعتراض کرده و کار در بیمارستان آلن برووکس شهر کمبریج به تحن کشید. ۹۰۰۰ نفر از کارگران شهرداری شهر لیورپول در پشتیبانی از ۳۷ کارگر اخراجی یک کارخانه کشتی سازی اعتصاب یکروزه کردند و نیمی از کارگران شهرداری مرسی ساید سه هفته در اعتصاب بودند. وقتی این مبارزات وسیع در جنبش کارگری را در کنار اعتصابات و همبستگی را نندگان قطار، با رانندگانی و کارگران چاپ با معدنچیان قرار دهیم روشن می‌شود که چه پتانسیلی در کارگران بریتانیا برای گسترش و عمومی کردن مبارزات معدنچیان وجود داشت. زمانیکه ۲ میلیون کارگر فلزکار آلمان با خواست ۳۵ ساعت کار هفتگی اعتصاب کردند یک فرصت طلایی برای گسترش مبارزه معدنچیان در بریتانیا بوجود آمده بود. رهبری NUM میتواند با استفاده از جوی که طرح خواسته‌های کارگران فلزکار آلمانی در اروپا و خود بریتانیا بوجود آورده بود خواست "نبستن معادن" را به خواست ۳۵ ساعت کار در هفته و دفاع از حقوق اتحادیه‌ای و بیکاران گره زده و جنبش و حمایت عملی وسیعی را در سطح طبقه کارگران برانگیزد. حتی طرح این خواسته‌ها می‌توانست دولت را به موضع دفاعی و احتمالاً عقب نشینی از برنام‌ها اعلام شده اش در مورد معادن بکشانند. ولی صنفی‌گرایی و محدودنگری رهبری NUM شانس استفاده از این فرصت را به معدنچیان بریتانیا نداد.

تاکتیک‌های اعتصاب: پیکت تاکتیک اصلی معدنچیان در این اعتصاب بود. یکسال تمام معدنچیان در مقابل در ورودی معادن و بعضاً در مقابل کارخانه‌های فولاد پیکت‌های وسیع گاه چند هزار نفره سازمان دادند. هدف از این پیکت‌ها ممانعت از ورود کارگران اعتصاب‌شکن به معادن، جلوگیری از خروج ذغال از معادن، جلوگیری از ورود ذغال سنگ و سنگ آهن به کارخانه‌های فولاد بود. کارگران با فداکاری، رزمندگی و پیگیری بی نظیری وظایف مبارزاتی‌شان را انجام می‌دادند. در گرمای تابستان و سرمای زمستان صفوف پیکت خالی نماند. پلیس برای جلوگیری از آمدن معدنچیان به محل پیکت جاده‌های منتهی به منطقه را می‌بست و سر نشینان اتومبیل‌ها را تفتیش کرده و معدنچیان را برمی‌گرداند و یا بازداشت می‌نمود. برای مقابله با این تاکتیک پلیس، معدنچیان گاه ساعتها در کوره‌ها راها پیاده روی می‌کردند تا دور از چشم پلیس خود را به محل پیکت برسانند. در بعضی مناطق معدنچیان در دسته‌های چند نفره وارد دهکده‌های نزدیک محل پیکت شده و در خانه‌های کارگران و مردم محلی پنهان می‌شدند و یکی دو روز بعد در ساعت و روز مقرر خود را به محل موعود رسانده و با زیر پا گذاشتن قانون محدودیت پیکت ثانوی (قانون مشهور آقای تیمپت وزیر اشتغال سابق خانم تاچر که پیکت ثانوی را به ۶ نفر محدود می‌نمود) تظاهرات ایستاده چندصد و یا چند هزار نفره ترتیب می‌دادند. پلیس در خطوط پیکت به معدنچیان حمله می‌نمود و آنها هم متقابلاً به مقابله برمی‌خاستند. در این

زدوخوردها همواره تعداد زیادی از معدنچیان و افراد پلیس زخمی و مصدوم می شدند. ۲ معدنچی در طول اعتصاب در صفوف پیکت بدست پلیس کشته شده و جان خود را در راه مبارزه کارگری فدا نمودند. کار بجای رسیده بود که معدنچیان با کلاه خود و زانو بندوسایر ابزار حفاظتی در پیکت حاضر می شدند و پلیس بعد از چند ماه اعلام نمود که معدنچیان بطور آگاهانه از تاکتیکهای نظامی در تقابل با آنها استفاده می کنند. چند مثال زیر تصویر از ابعاد پیکتهای توده ای و نیروئی که پلیس برای مقابله با آنها بکار می گرفت بدست می دهد.

در ۲۹ ماه مه حدود ۷۰۰۰ نفر از معدنچیان در مقابل کارخانه فولاد Digreane اقدام به پیکت و جلوگیری از ورود ذغال به محوطه کارخانه نمودند. بیش از این تعداد پلیس در محل حاضر شده بود. ۶۹ نفر از معدنچیان و پلیس در زدو خورد مجروح شده و ۸۲ نفر بازداشت گردیدند. در ۱۸ ژوئیه بازم در همان محل پیکتی با همان وسعت و دامنه برگزار گردید. ۵۱ نفر معدنچی و ۲۸ پلیس در درگیریها زخمی شده و ۹۳ نفر از معدنچیان بازداشت شدند.

روز ۲۸ سپتامبر در نزدیکی معدن سیلور وود Silver Wood در جنوب یورکشایر ساعت ۲ صبح حدود ۵۰۰ تا ۷۰۰ معدنچی که به کمین نشسته بودند به یک کاروان ۱۵۰۰ نفره پلیس که ۲ نفر معدنچی اعتصاب شکن را برای رفتن به معدن اسکورت می کردند حمله کرده و دو وانت حامل سگهای پلیس را واژگون کردند. زد و خورد وسیعی بین کارگران و پلیس در گرفت و پلیس فقط با استفاده از سگهای تربیت شده و درنده بود که توانست با معدنچیان مقابله نماید.

۱۲ نوامبر در یورکشایر معدنچیان با پلیس درگیری می شوند. آنها در این زدو خورد از کوکتل مولوتف استفاده کرده و در مقابل پلیس اقدام به سنگر بندی می کنند. بعلاوه در طول اعتصاب تعداد زیادی تظاهرات وسیع متحرک توسط معدنچیان سازمان داده شد. ۱۴ مه در مانسفیلد یک تظاهرات ۴۰۰۰۰ نفره برگزار گردید. تظاهرات به درگیری با پلیس انجامید و تعداد زیادی از تظاهرات کنندگان بجرم شورش دستگیر شدند. ۱۲ ژوئن یک تظاهرات ۱۰۰۰۰ نفره در کاردیف و مدتی بعد یک تظاهرات ۲۰۰۰۰ نفره در ویتکفیلد برگزار گردید.

شرکت همسران و خانوا معدنچیان در اعتصاب: همسران و خانوادها ی معدنچیان نقش تعیین کننده ای در این مبارزه داشتند. بدون فعالیت "کمیته های پشتیبانی زنان" تداوم اعتصاب از ماه سوم به بعد غیر ممکن بود. این کمیته ها در ارجع آوری کمکهای مالی و غذا و توزیع آن ها، پخش اخبار و تبلیغات، جلب حمایت از مردم محلی نقش برجسته و چشمگیری داشتند. بعلاوه زنان معدنچیان تظاهرات متعددی برپا داشتند و در خیلی از موارد در خطوط پیکت حاضر شده و شانها به شانها مردان نشان درگیر مبارزه گشتند. هیچ جنبشی و مبارزه ای در تاریخ معاصر بریتانیا نتوانسته بود اینگونه زنان را فعال سیاسی کرده و استعدادها و قابلیتهای آنان را شکوفا گرداند. علاوه بر همسران معدن-

چنان سایر افراد خانواده‌های آنان، همسایه‌ها و محلات معدنچی نشین درگیر این مبارزه بودند. فرزندان معدنچیان دگمه‌های تبلیغاتی که رویش نوشته بود "پدر من یک معدنچی اعتمادی است" را به سینه زده و به این وسیله موضوع اعتماد معدنچیان را در مسداس مطرح کرده و جلب حمایت می نمودند. در روزنامه‌ها و تلویزیون معدنچیان اعتمادی بصورت افرادی خشن و غیر منطقی تصویر می گشتند و در مسداس بچه‌ها نمی توانستند این تصویر را در چهره پدر همشاگردیشان که یک معدنچی اعتمادی بود ببینند و باور کنند. کار به جایی رسید که در چند مدرسه مدیران به شاگردان دستور دادند از الماق این دگمه‌ها به لباسشان خودداری کنند.

اتوریته اعتماد و رهبران معدنچیان درجا معه: هما نظور که پیشتر اشاره کردیم در این اعتماد رهبری NUM و بخصوص شخص اسکارگیل از اعتماد دو حمایت قاطع معدنچیان برخوردار بودند. ابعا دا این اعتماد، از نظر تعداد شرکت کننده، مدت، تاکتیکها، برد تبلیغی داخلی و خارجی و اثرات اقتصادی بوی طور بود که آنرا به یک مسئله اجتماعی محوری تبدیل می نمود. در مدت اعتماد هر سیاستمدار راست یا "چپ" بهر حال مجبور بود که مسئله معدنچیان را در گفتارها و نوشته‌های خویش ملحوظ دارد. تم اصلی کنفرانس حزب کارگر، کنگره TUC حتی کنگره "حزب محافظه کار" را اعتماد معدنچیان بود. اسکارگیل با استفاده از قدرتی که این اعتماد و معدنچیان به وی داده بودند به قضاوت و مطبوعات شدید کرده و در کنفرانس سالانه حزب کارگر رسماً اعلام نمود که اگر اعضای حزب کارگر یک رهبر مبارز و قاطع می خواهند باید وی را به رهبری انتخاب کنند. متاسفانه اسکارگیل این اتوریته و قدرت را صرفاً در همان دستگاه فکری تریونیونیستی و فرمیستی بکار گرفت و هرگز نخواست از این قدرت برای گسترش مبارزه و برای مسئله فوری معدنچیان استفاده نماید. رهبری NUM نتوانست با استفاده از این اتوریته هیچ ارتباطی بین اعتمادات متعددی که در بخشهای دیگر جنبش کارگری در این دوره روی داد، و اعتماد معدنچیان برقرار نماید.

احزاب و گروههای دیگر چپ: حزب کمونیست بریتانیا CPGB (با دو جناح کمونیسم اروپائی و طرفدار شوروی)، گراپش تروتسکیستی Militant در درون حزب کارگر و حزب کارگران سوسیالیست SWP هیچکدام نقد محتوائی و اساسی نسبت به سیاستها و خواستههای اعلام شده از طرف رهبری NUM نداشتند و انتقادات یا نظرات متفاویشان صرفاً به جنبه‌های اجرائی همان سیاستها محدود می گشت. این جریانات عملاً با سایر روشنیایی دنباله‌رو رهبری NUM بودند.

CPGB که یکی از اعضای قدیمی و بالایش میک مگای معاون اسکارگیل و رئیس اتحادیه معدنچیان اسکاتلند بود در نشریه تئوریک خود "مارکسیسم امروز" اخیراً اعلام نموده است که فقط با ایجاد ائتلاف وسیع شامل حزب کارگر، حزب سوسیال دموکرات، حزب لیبرال و حتی ناراضیان درون حزب محافظه کار راست که می توان تا چر را شکست داد!

هواداران Militant در مقابل خط رسمی حزب کارگر به دفاع تقریباً بی قیود و شرط از سیاستهای رهبری NUM افتاده بودند. اعضاء و هواداران SWP در عین اینکس به طور شبانه روزی به امر جلب حمایت از مبارزه معدنچیان مشغول بودند (و از این نظر در خورتحصین هستند) ولی نظرات اعلام شده رهبریشان آنها را در جناح چپ دنباله روان NUM قرار می داد. SWP هیچ نقداً سیاسی به خواستهای و برنامه مهریدیونیونیستی و منفی NUM در این اعتصاب نداشت و هیچ استراتژی متفاوتی را طرح نمی نمود. SWP صرفاً انتقادات خود را متوجه شکل اجرای سیاستهای اتحادیه و بوروکراسی درون آن می کرد. SWP معتقد بود که معدنچیان باید مبارزه خود را به "حلقه ضعیف" صنایع بریتانیا یعنی صنایع فولاد بکشانند و از طرح این ایده صرفاً برگزاری پیکت های وسیع تر در مقابل کارخانه های فولاد را می فهمید.

یک جریان کوچکتر و جدید چپ بنام حزب کمونیست انقلابی RCP، عمده انتقادش به رهبری NUM این بود که چرا رای گیری مخفی انجام نداده و چاره کار را در اجرای چنین رای گیری می دید! حتی در این مورد هم آنها بجای آنکه در مقابل دستگاه بوروکراتیک تصمیم گیرنده درون سندیکا، مسئله تشکیل مجامع عمومی کارگران را مطرح نمایند با طرح چنین انتقادی عملاً با رهبری حزب کارگر و حتی محافظه کاران هم موضع شده بودند. در مجموع فعالین جریان چپ در بریتانیا، علی رغم فعالیت و مبارزه شبانه روزیشان، بخاطر فقدان یک برنامه و استراتژی آلترناتیو و پیشرو، تبدیل به دنباله روان منفعل سیاستهای محدودنگرانه NUM گشته بودند.

۴ - خاتمه اعتصاب

از ماه دسامبر ۸۴ بعثت وضع خراب مالی و فشارهای متعدد ناشی از ۸ ماه اعتصاب و مبارزه سخت کم کم جریان بازگشت به کار شروع شد. مدیریت از این مسئله استفاده کرده و با تبلیغات وسیع حول آن سعی می نمود دامنه آن گسترش یابد. در ماههای ژانویه و فوریه ۸۵ تعداد بیشتری از معدنچیان اعتصابی به سرکار بازگشتند و عملاً ادامه اعتصاب هر روز مشکل و مشکل تر می گردید.

روز ۳ مارس ۸۵ در کنفرانس سراسری نمایندگان اتحادیه معدنچیان این مسئله مورد بحث قرار گرفت. قطعاً منافع حیه و لوز جنوبی که خواستار خاتمه اعتصاب و بازگشت به کار بدون هیچ مذاکره با هیئت مدیره NCB بود با ۹۸ رای مثبت در مقابل ۹۱ رای منفی تصویب گشت. متن این قطعنامه به قرار زیر است:

"بخش و لوز جنوبی اتحادیه ملی کارکنان معدن به کمیته اجرایی سراسری فراخوان می دهد تا به کنفرانس سراسری نمایندگان پیشنهاد نماید که با در نظر گرفتن این حقیقت که:

الف) بازگشت به کار وسیع اعضای اتحادیه در تمام نواحی صورت گرفته است؛

ب) اکنون روشن شده است که هیئت مدیره معادن ذغال سنگ هیچگونه تهاجمی به مذاکره با اتحادیه از خود نشان نمی دهد مگر اینکه اتحادیه سنادی را که توسط TUC روز یکشنبه ۱۷ فوریه به اتحادیه را از گشت را اضاء نماید؛ اتحادیه ملی اکنون باید بازگشت به کار آن عده از اعضای خود را که هنوز در اعتماد به سر می برند سازماندهی و مجاز نماید و اینک این بازگشت به کار می بایست در روز سه شنبه ۵ مارس ۱۹۸۵ بدون هیچگونه توافق امضاء شده ای آغاز شود.

کمیته اجرایی سراسری هم چنین می بایست برای مذاکره با هیئت مدیره معادن ذغال سنگ در مورد عفو سراسری برای آن افرادی که در طول ایسمن اعتماد اخراج شده اند فراخوانده شود.

با تصویب این قطعنامه بیش از ۱۰۰ ۰۰۰ معدنی بریتانیا پس از قریب به یکسال مبارزه قهرمانانه و شبانه روزی در روز ۵ مارس ۱۹۸۵ اعتماد را خاتمه داده و به سرکار برگشتند. مراسم بازگشت به کار در فضایی متاثرکننده و در عین حال غرورآفرین برگزار گردید. کارگران هر معدن بطور جمعی و سرودخوانان در حالیکه ارکسترهای موزیک محلی پیشاپیششان حرکت می کردند و اعضای خانواده و دوستانشان با دسته های گل به استقبالشان آمده بودند، با سری افراشته و چهره های مغرور بطرف معادن ذغال سنگ رژه رفتند. این یک ارتش کارگری بود که تحت رهبری فرماندهانی ناتوان، پس از یکسال نبرد نابرابر، شکست خورده ولی تسلیم نشده و سرافراز از میدان جنگ با سرمایه داران بساز می گشت.

۵- بعد از اعتماد

در اردوی بورژوازی :

دولت محافظه کار، پس از ۷ سال کسب آمادگی بر قدرتمندترین بخش جنبش کارگری بریتانیا پیروز گشته بود. رسانه های گروهی در بریتانیا شکست اعتماد معدنچیان را یک عقب نشینی تعیین کننده برای کارگران اعلام نموده و مطبوعات اروپا آنرا یک پیروزی برای بورژوازی در سطح جهان دانستند.

دولت محافظه کار سرمایه داران بلافاصله شروع به بهره برداری از این پیروزی کردند. تعداد زیادی از معدنچیان اخراجی هنوز هم بر سرکار برگردانده نشده اند. از آنموقع تاکنون حدود ۱۰ ۰۰۰ معدنی بطور داوطلبانه یا اجباری باز خرید شده و بیکار گشته اند. معدنچیان که بر سرکار بازگشتند مورد توهین و تحقیر مدیریت معادن قرار گرفتند و گزارشات زیادی از سخت شدن شرایط کار در معادن و بدرفتاری مدیریت با کارگران در مطبوعات چاپ انگلیس یافت است.

دولت از زمان خاتمه اعتماد بیشتر از گذشته به سطح معیشت کارگران و حقوق دموکراتیک در جامعه حمله کرده است. مزایای بازنشستگی و حق مسکن بیکاران کاهش

یافته است. اختیارات پلیس بیشتر شده است و سلطه دولت بر زندگی مردم افزایش یافته است. اخراج کارگران در صنایع مختلف بیشتر شده و سرمایه داران شرایط سخت تر کار را آسانتر از گذشته به کارگران تحمیل می کنند. بی جهت نیست که وقتی از آقای لاوسون وزیر خزانهداری تاچر پرسیده شد که آیا بهتر نبود ۴ میلیارد پوند مخارج ناشی از این اعتصاب را صرف بازنگاه داشتن معادن می کردید؟ وی گفت "خیر، صرفاً این هزینه برای حفظ حکومت قانون در بریتانیا بیشتر به نفع ملت است".

و بالاخره در ماه اکتبر ۸۵ معدن کورتون وود در یورکشایر (که اعتصاب در اعتراض به اعلام بستن آن شروع شد) رسماً بسته شد و کارگرانش بیکار شدند. آقای مک گرگور هم به پاس خدماتش پاداش هنگفتی از دولت گرفت و گورش را کم کرد.

دراردوی کارگران :

۲ روز پس از خاتمه اعتصاب آرتورا سکا رگیل در سرمقاله شماره مخصوص نشریه "معدنچی" The Miner از کان NUM تحت عنوان "مبارزه ادامه دارد" چنین نوشت :

"... مسئله ما در مورد ذغال توسط افکار عمومی، که از انرژی هسته ای می ترسند، پذیرفته شده و این حقیقت دارد بزبان سیاسی سخن می گوید. این مسئله بعضاً نشان می دهد که چرا ۶۰ درصد مردم برای این باورند که دولت به اعتصاب بر خوردبندی داشته و چرا حزب کارگر در آمارگیری اخیر بیشتر از محافظه کاران رای آورده است.

اما یک چیز مهمتر از این هم اتفاق افتاده است. ما موفق شده ایم - بطرز چشمگیری - مسئله بیکاری را در مقابل وجدان عمومی مردم قرار دهیم. این مسئله ایست که از نظر سیاسی دارد دولت را آزار می دهد. من اعتقاد دارم که ما بذر مهمی را کاشته ایم، که در زمان انتخابات آینده، باعث شکست ریشه ای دولت شده و به سیاست آنها مبنی بر بوجود آوردن عمدی بیکاری وسیع خاتمه خواهد داد.

مسائلی که در دوره آینده در مقابل ما قرار دارند باید کاملاً روشن شوند؛ به روشی که ما باید مبارزه روی بازماندن معادن و اشتغال را تا انتخابات آینده ادامه دهیم تا دولت کارگر سرکار آید. این دولت در صنعت ما سرمایه گذاری کرده و آنرا رشد خواهد داد."

اسکا رگیل، این را دیگال ترین نماینده تری دیونیون نیسم بریتانیا، با این نوشته بوضوح نشان می دهد که محتوای سیاسی و طبقاتی را دیگالیسم موریش در طول اجتماع چه بوده است. او که در سراسر اعتصاب، حتی یکبار رسمی نکرد از مسئله بیکاری - که همواره در مقابل وجدان عمومی اکثریت مردم یعنی کارگران قرار دارد! - و فلاکت عمومی یک استنتاج کنکرت مبارزاتی بنمایید و با گسترش خواسته ها و شعارهای اعتصاب به مسئله بیکاری و فلاکت، جنبش وسیع تری را در مبارزه بر علیه سرمایه داران و دولتشان سازمان

دهد، حال به برجستگی این مسئله اشاره دارد و می خواهد تبلیغ روی آنرا به ابزاری برای سرکار آوردن دوباره حزب کارگر تبدیل نماید. حزبی که سیاستهای بورژوازی و ضدکارگریش، اگر تا ریخ را فراموش کرده باشد، حداقل در اعتماد معدنچیان نفیست کارگران زیادی را برانگیزد. این اظهارات اسکار رگیل نهایتاً ترید یونیونیسم بریتانیا و جلوه‌های خیره‌کننده از محتوا و سمتگیری بورژوازی آنست. این اظهارات کوششهای حساب شده و روشن "چپ‌ترین رهبران اتحادیه‌های کارگریست برای آنکه کارگران را از جذب و فهم درسهای تاریخی و طبقاتی اعتماد معدنچیان محروم نماید. کنفرانس حزب کارگر در اکتبر ۱۹۸۵ برای مدتی بار روشن نمود که حزب آقاسی اسکار رگیل در مبارزه طبقاتی در کدام صفا ایستاده است. قطعاً ما می‌بایست کنفرانس ارائه شد که می‌خواست حزب کارگر تعهد نماید در مانیفست انتخاباتی آینده خویش این نکته را درج کند که در صورت پیروزی در انتخابات معدنچیان اخراجی را بر سرکار برگردانده و آنها که بحکم دادگاه زندانی شده بودند را آزاد نماید. این قطعاً ما نتوانستیم آرای لازم را برای تصویب شدن بعنوان یک بندها زبیه انتخاباتی حزب کارگر بدست آورد. نیل کیناک رهبر حزب در مخالفت با این قطعاً ما گفت "این معدنچیان نه توسط قوانین محافظه‌کاران بلکه توسط قوانین جاری مملکت محکوم گشته‌اند. حزب کارگر اگر بخواهد دولت را تشکیل دهد باید به این قوانین احترام گذاشته و آنها را نقض ننماید".

تا آنجا که به خود معدنچیان و دیگر کارگران بریتانیا بر می‌گردد شکست اعتماد حداقل در کوتاه مدت تا شایر منفی و نگران کننده‌ای بر آنها گذاشته است. بعنوان مثال مدت کوتاهی پس از خاتمه اعتماد، که رسماً معلوم شده بیست مدیر معادن خیال بازگرداندن معدنچیان که (بدلیل شرکت در خطوط بیگت و بعنوان تنبیه) اخراج شده بودند را ندارد، رهبری اتحادیه ملی یک همه‌پرسی از کلیه کارگران معدن خواست که تعهد نمایند هفته‌ای ۵۰ پنس برای تأمین زندگی رفقای خراجیشان بپردازند. اکثریت معدنچیان - یعنی بخش بزرگی از آنها هم که در اعتماد شرکت کرده بودند - به این همه‌پرسی رای منفی دادند. این نمونه‌ای عملیست از تا شایر شکست اعتماد بر روحیه خود معدنچیان است. نمونه‌ای از تا شایر این شکست معدنچیان در کل جنبش کارگری بریتانیا را می‌توان در حرکت را شنندگان و کارکنان راه آهن دید. دولت و هیئت مدیره راه آهن از مدت‌ها پیش اعلام کرده بودند که می‌خواهند، بمنظور افزایش سودآوری و "منطقی" کردن راه آهن، قطارها را ترک راننده‌ای کرده و هم چنین ساعات کار روزهای تعطیلی کارکنان را قابل تغییر و انعطاف پذیر نمایند. تمام رانندگان و کارکنان قطار با این طرح مخالف بودند ولی در رای گیری که از طرف اتحادیه (چند ما پس از خاتمه اعتماد معدنچیان) در مورد اقدام به اعتماد از کارگران بعمل آمد اکثریت رای منفی دادند. هم اکنون دولت موفق شده است بدون کوچکترین مانعی این طرح را عملی نماید.